

## متن تلگراف دیوان لاهه بوزارت خارجه ایران

در تاریخ ۲ تیر ۱۳۴۰

وزیر امور خارجه — تهران — ایران

۱۳۹۱۵ عطف به نامه مورخ ۲۶ مه اینجانب راجع بموضوع شرکت نفت انگلیس و ایران توقیراً باطلاع آنجناب میرساند که دولت بریتانیا امروز تقاضائی تسلیم داشته است مبنی بر اینکه بموجب مفاد ماده ۴۱ اساسنامه و ماده ۶۱ نظامنامه اقدامات تأمینیه بعمل آید . تقاضای مزبور از اینقرار است .

اول - دولت ایران بایستی بشرکت سهامی نفت ایران و انگلیس و کارکنان و نمایندگان آن اجازه اکتشاف . استخراج . حمل . تصفیه . یا عمل دیگری برای فروش و صدور نفت و ادامه عملیاتی که قبل از اول ماه مه بعمل میآمده بدهد دولت ایران و کارکنان و نمایندگان و کمیته و کمیسیونیکه از طرف آن تعیین شده نباید در امور کمیانی مداخله کرده و مانع عملیات شرکت شود یا آن عملیات را در معرض مخاطره قرار دهد .

دوم - دولت ایران بوسیله اعمال اجرائی یا قانونگذاری یا قضائی نباید مانع عملیات شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس یا مستخدمین یا نمایندگان آن شده یا از ادامه عملیات آن جلوگیری بعمل آورد .

سوم - دولت ایران نبایستی بوسیله عملیات اجرائی یا قانونگذاری یا قضائی دارائی شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس را توقیف یا قبضه نموده و یا سعی در قبضه و توقیف آن نماید و این تصمیم بدون تعصب شامل اموالی است که دولت ایران قصد ملی کردن بامصادره نموده آنرا دارد .

چهارم - دولت ایران نبایستی بواسطه عملیات اجرائی یا قانونگذاری یا قضائی وجوه حاصله بوسیله شرکت یادرتملک و اختیار شرکت و همچنین وجوهی که دولت ایران قصد ملی کردن یا مصادره نمودن آنرا دارد یا وجوهی که بوسیله اموال ملی شده شرکت بدست آمدن قبضه یا توقیف یا سعی در توقیف و قبضه آن نماید .

پنجم - دولت ایران نبایستی بوسیله عملیات اجرائی یا قانونگذاری یا عملیات قضائی بغیر از طبق مفاد قرارداد ۱۹۳۳ یا اقداماتی که بوسیله دیوان تعیین شود شرکت را ملزم یا سعی در الزام استرداد وجوه مزبور نماید .

ششم - دولت ایران باید مراقبت نماید که هیچ اقدام دیگری بعمل نیآورد که موجب شود حق دولت انگلیس در صورتیکه رای دیوان بر له آن دولت باشد تضییع گردد .

هفتم - دولتین ایران و انگلیس بایستی مراقبت نمایند هیچ اقدامی که موجب تشدید یا بسط اختلافی که بدیوان تسلیم شده است بعمل نیاید خلاصه دولت ایران بایستی از تبلیغاتی که باعث تهییج افکار و عقاید برضد شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس و دولت متحده انگلستان گردد خودداری نماید .

امروز متن تقاضا را بوسیله هواپیما برای آنجناب ارسال میدارم و از هر اقدامی که نسبت بان بعمل خواهد آمد آنجناب را فوراً مستحضر خواهند ساخت .

کارنیه گواهی که مکشیشی دادگاهها

متن تلگراف دیوان داوری لاهه به  
وزارت امور خارجه ایران  
در تاریخ ۴ آبر ماه ۱۳۳۰

ژوراس ۵۹ د ل ن ۲۱۹۱ اس سکر اون هاك ۲۴۶ ۲۳ ۱۹۱۵ کشور  
شاهنشاهی وزیر امور خارجه ایران - تهران  
۱۳۹۲۶ بازگشت به تلگراف خود بشماره ۱۳۹۱۵ راجع به موضوع انگلیس  
و ایران و تقاضای اقدامات تأمینیه احتراماً متن پیامیکه دیوان بین‌المللی داوری به آنجناب  
وجناب نصحت وزیر ایران بشرح زیر میفرستد باستحضار عالی میرسانم اقدامات اولیه  
جهت احضار چون دیوان میبایستی تشکیل جلسه داده و به تقاضای تعیین اقدامات تأمینیه  
که در تاریخ ۲۲ ژوئن (۳۱ خردادماه ۱۳۳۰) از طرف نماینده دولت پادشاهی انگلستان  
تسلیم شده است رسیدگی بعمل آورد بموجب ماده ۶۱ نظامنامه اینجناب باید اقداماتیرا  
که بنظر ضروری میرسد بموقع اجرا بگذارم تا دیوان بتواند بنحو مقتضی تصمیم بگیرد.  
بدین منظور احتراماً توجه آن جنابان را باین نکته جلب مینمایم که دولت شاهنشاهی

ب ادارات تابعه امر دهد که از اتخاذ هر تصمیمیکه مانع اجراء عمل دستوری را که دیوان ممکن است صادر نماید یا در اجراء آن تولید مشکلات کند خودداری نمایند • و مراقب باشند اقدامی بعمل نیاورند تا اختلاف را که بدیوان مراجعه شده شدیدتر نمایند . ترتیبیکه دولت شاهنشاهی در این زمینه خواهد داد به هیچوجه مانعی در پیشرفت مقاصد و تنظیم دلائل و اظهار نظر که دولت شاهنشاهی مقتضی بداند بدیوان تسلیم نماید یا در جریان محاکمه مربوطه اظهار بدارد نمیباشد راجع به تقاضای اقدامات تأمینیه هرطرف نسبت بآن میتواند در جلسه ۳۰ ژوئن ( شنبه ۸ تیر ) یا بعدا راجع بعرضحال ۲۶ مه ( ۴ خرداد ) که از طرف دولت پادشاهی انگلستان که برئیس دیوان داوری بین المللی برای اخطار بطرف تسلیم شود اظهار نظر نماید .

کارنامه هموایه که مک منشی

## تلگراف از دیوان لاهه به وزارت خارجه

در تاریخ ۲ تیرماه ۱۳۳۰

اس ۵۲ دل ن ۲۱۸۲ اس سکران ها که ۴۶ ۲۳ ۱۷۱۵ کشور  
 شاهنشاهی وزارت امور خارجه تهران  
 ۱۳۹۱۹ در تعقیب تلگراف خود بشماره ۱۳۹۱۵ احتراماً باطلاع آنجناب  
 میرسانم که دیوان در تاریخ شنبه ۸ تیرماه ۱۳۳۰ (۳۰ ژوئن ۱۹۵۱) ساعت ده و نیم  
 صبح تشکیل جلسه خواهد داد تا طرفین بتوانند ایرادات خود را نسبت به تقاضای اقدامات  
 تأمینیه که از طرف انگلستان بعمل آمده اظهار نمایند .  
 کاربیه گوانیه کمک منشی بین ۱۵-۱۳۰۵

## قبض رسید بارگیری

www.iran-archive.com

این قبض رسید است که شرکت ملی نفت ایران  
تهیه نموده و تا کشتیها آنرا امضا نکند ، اجازه  
شرکت نخواهند داشت :

## رسید بارگیری

شرکت ملی نفت ایران  
رسید بارگیری فرآوردهای نفتی  
اینجانب ناخدای کشتی ..... دارای شناسنامه شماره ..... بموجب  
بارنامه شماره ..... تن تحویل مقصد ..... بندر ..... بارگیری کردم  
امضاء

## اظهارات آقای موریسون وزیر امور خارجه انگلستان

در باره وضع ایران در مجلس عوام انگلستان در تاریخ ۴ تیرماه ۱۳۴۰

« من باید بنمایندگان اطلاع دهم که پیش آمد های اخیر در قضیه نفت ایران خیلی ناگوار و جدی است .

هیئت مدیره موقت اصرار داشته که تمام کشتی های نفت کش که برای بارگیری نفت بآبادان می آیند باید رسیدی حاکی از تصدیق اینکه نفت متعلق بشرکت ملی نفت ایران است امضای نمایند و بکشتی هاییکه از امضای این رسید استنکاف کنند یا بخواهند مطلبی بآن بمنظور حفظ حقوق قانونی شرکت نفت انگلیس و ایران اضافه کنند از طرف گمرک اجازه حرکت داده نخواهد شد .

هیچیک از ناخدایان این کشتیها حاضر نشده اند این رسید را بدون قید و شرط

امضاء کنند و چند فروند از این کشتی ها که بعضی از آنها بارگیری کرده اند و بعضی دیگر در انتظار بارگیری هستند در بندر آبادان بلا تکلیف مانده اند .

باید اضافه کنیم که آنچه بشرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت های فرعی آن مربوط است ناخدایان این کشتی ها بهیچوجه چنین رسیدی را امضاء نخواهند کرد .  
کوشش نمایندگان شرکت در تعدیل این روش بجائی نرسیده است بنا بر این شرکت با موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بتمام کشتیهای نفت کش دستور داده است که از آبادان خارج شوند حتی اگر لازم باشد نفتی که بارگیری کرده اند تخلیه نمایند .  
پیش آمد نامطلوب دیگر اینست که در تاریخ ۲۱ ژوئن لایحه ای به مجلس ایران تسلیم شد حاکی از اینکه هر کس نسبت بعملیات مربوط بفت قصد سوئی داشته باشد و بخرابکاری از قبیل قطع لوله نفت یا از کار انداختن پالشگاه یا وسائل نقلیه دست زند در محاکم نظامی دادرسی شده و بمجازات هائی تامجازات اعدام محکوم خواهد شد این لایحه هنوز در مجلس تصویب نشده است .

اگر این لایحه بصورت قانون درآمد دولت ایران گناه هر حادثه ای را در در مناطق نفت خیز که از عدم شایستگی یا دخالت دیگران پیش بیاید برگردن کارمندان شرکت خواهد اداخت و آنها را بداد گناههای نظامی خواهد کشاند و در نتیجه کارمندان شرکت در مناطق نفت خیز در موقعیت غیر قابل تحمیلی قرار خواهند گرفت .

در حقیقت هم اکنون هیئت مدیره موقت کاغذی به مستر دریک رئیس شرکت در آبادان نوشته و گفته است عمل وی در جاوگیری از امضای رسید از طرف ناخدایان کشتی صادرات نفت را فلج میکند و از این نظر این عمل خرابکاری محسوب می شود با در نظر گرفتن این اتهام بی اساس و اولتیماتو می که بوی داده شده که امور شرکت را بشرکت ملی نفت ایران تحویل بدهد با موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به مستر دریک دستور داده شد که به بصره برود و در آنجا همچنان ریاست امور شرکت را در ایران و عراق در دست گیرد بجای وی مستر میسن بسمت نمایندگی شرکت در ایران تعیین شده که در اموری که تماس با هیئت مدیره موقت را ایجاد نماید انجام وظیفه کند .  
دو باره اتهام و خرابکاری که ایرانیها بمستر دریک چسبانده اند مکرر بدولت ایران در باره خطرات جانی که ممکنست در اثر دخالت در کار این صنعت بفرنج پیش آید اخطار شده است اگر این قبیل حوادث پیش آید قطعاً گناه کارمندان شرکت نخواهد بود زیرا این کارمندان ثابت کرده اند که در کار خود مجرب و متخصص اند و بآنها دستور داده شده است که از هر اقدامی که ممکن است عملیات شرکت را بخطر اندازد اجتناب نمایند . بنا بر این من از حالا جدا چنین تصویری را که اگر حادثه ای رخ دهد در اثر خرابکاری کارمندان انگلیسی باید دانست رد میکنم اگر دولت ایران در این رویه پافشاری کند شرکت علاجی نخواهد داشت مگر اینکه در عرض چند روز بعملیات خود در آبادان پایان دهد .

وسعت انبار های نفت خیلی محدود است و پالایشگاه هم نمیتواند کار کند مگر



اینکه کشتی های نفت کش نفت را صادر کنند .

بلاشك ممكنست وضع وخيمی در جنوب ايران پيش آيد كه مسؤليت آن بر عهده دولت ايران خواهد بود نخست وزير ايران و دولت وی بايد بدانند كه بر طبق قوانين بين المللی مسؤل حفظ جان و مال اتباع انگلیسی در ايران می باشد و اگر نتوانند این وظیفه را انجام دهند دولت اعليحضرت پادشاه انگلستان خود آن را بعهده خواهد گرفت و برای انجام این منظور وسائل لازم را بكار خواهد برد . مجلس میتواند مطمئن باشد كه ما تهیه این كار را دیده ایم و میتوانیم سریعاً اقدام کنیم البته مجلس انتظار نخواهد داشت كه چگونگی این امر را بتفصیل شرح دهیم ولی من می توانم نمایندگان اطلاع دهم كه برزمنه و موریشوس فرمان داده شده است كه فوراً بحومه آبادان عزیمت نماید ما هنوز هم مانند همیشه حاضریم در باره حل دوستانه موضوع عملیات آینده شركت نفت انگلیس و ايران با دولت ايران مذاكره کنیم بقیده ما تنها راه ادامه صادرات نفت ايران بیازارهای طبیعی آن حل این موضوع است و جای بسی تاسف است كه دولت ايران دست با قداماتی بزند كه نتیجه مصیبت آمیزی برای سعادت آینده كشور ايران بار آورد .

پیام آقای دکتر مصدق نخست وزیر  
 بکارمندان و کارگران خارجی مناطق نفت خیز  
 در تاریخ سه شنبه ۴ تیرماه ۱۳۴۰

آقایان محترم از تاریخیکه قانون ملی شدن صنایع نفت و طرز اجرای آن اعلام گردیده دولت و ملت ایران باتمام علاقه مایل بوده اند از کلیه کارشناسان و کارمندان و کارگران خارجی که در شعب مختلف صنعت نفت بخدمت مشغول میباشند کمافی السابق استفاده کامل بعمل آید و استخدام آنان با همان حقوق و مزایا و حقوق تقاعد ادامه یابد و مسائل هرگونه تشویق آنان فراهم گردد تا آنان بتوانند بارفاه و اطمینان عمل بهره داری نفت را که برای دول غربی و خود ایران اهمیت حیاتی دارد حتی بهتر از سابق ادامه دهند با کمال تأسف از قراریکه شنیده میشود صحبت استعفاى دسته جمعی آقایان بمیان آمده در صورتیکه هیچگونه مجوزی برای این کار نیست و چنین اقدامی نه فقط برای دولت ساهنشاهی ایران مستلزم ضرر است بلکه برای دول مصرف کننده نفت ایران هم مبضمن ضرر هنگفت خواهد بود .

آقایان بدانند که برخلاف شایعات تحریک آمیز هیچگونه نگرانی نسبت بمال و جان ورفاه و آسایش شماها قابل تصور نیست اگر شما بخواهید باصداقت و خیر خواهی فعالیت مشر خود را در کار نفت ادامه دهید البته کشور ما شمارا بانهایت گرمی مانند اینکه در خانه خودتان هستید خواهد پذیرفت و کنتراتهائیکه شرکت سابق نفت انگلیس و ایران باشما امضاء کرده بقوت خود باقی و کلیه حقوق و مزایا و حقوق تقاعد و مرخصی شما را مرعی و محترم خواهد داشت دولت شاهنشاهی امیدوار است که این دعوت را صادقانه تلقی نمایند و باصداقت بپذیرند و با اعتماد و دلگرمی مشغول کار و خدمت مهم خود باشید .

انخت وزیر ایران - داکتر محمد مصدق

## بیانیه وزیر امور خارجه امریکا در باره ایران در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۳۰

نگرانی که من در هفته گذشته در باره تحولات ایران اظهار نمودم با آنچه که در ظرف چند روز گذشته در آن کشور بوقوع رسیده افزایش یافته است. متأسفم که اظهار دارم دولت ایران بطرزی درمائی کردن صنعت نفت مشغول اقدام است که پالشگاه بزرگ آبادان را به متوقف شدن تهدید میکند و این امر عدم ثبات وضع ایران و مشکلات اقتصادی آن را موجب گردیده و برای مردم ایران هم اثرات سوئی را در بر خواهد داشت - آمریکا کراراً و علناً همدردی خود را نسبت به آمال مردم ایران برای تسلط یافتن بر منابع طبیعی خود اظهار داشته است معیناً قویاً تأکید نموده که هرگونه تغییراتی در مناسبات بین دولت ایران و مؤسسات ذینفع انگلیس براساسی که موافق با مسئولیت های بین المللی هر دو کشور باشد فراهم گردد عقیده راسخ آمریکا این است که میتوان اساس را برای موافقت پیدا کرد. بنا براین ما مأیوس شدیم از اینکه پیشنهاد آخر انگلیس به

ایران که اصل ملی شدن را قبول نموده و نظریات پیشنهادی مساعدی را نیز در برداشت غفلتاً و بدون مطالعه و تشخیص اینکه آیا ممکن خواهد بود آن پیشنهاد اساس مذاکرات بیشتری واقع گردد از طرف دولت ایران رد شد محیط فعلی ایران ظاهراً طوری است که اداره کردن دستگاه وسیع تولید و تصفیه نفت را برای کارشناسان انگلیسی و یا کارشناسان هر کشور دیگری بی نهایت مشکل ساخته است - این محیط بیم و تهدید که ناشی از اقدامات عجولانه ایست برای اجبار همکاری در اجرای قانون ملی کردن نفت نتیجه در بر نخواهد داشت مگر اینکه روحیه کارمندان و بالنتیجه تمایل آنها را بماندن در ایران سخت متأثر سازد بملاوه وقفه فعلی که در محصولات نفتی حاصل شده وابستگی این صنعت را به وسائل حمل و کشتی رانی و فروش در بازارهای خارجی نشان میدهد بدیهی است در صورتی که ترتیباتی سریعاً بعمل نیاید که حمل مجدد نفت را بکشتی های نفت کش که حالیه متوقف شده اند اجازه دهد و سایل ذخیره نفت پر خواهد شد و پالشگاه دوچار وقفه خواهد گردید حاجت به آن نیست که نتایج و اثراتی را این کار که متضمن خواهد بود تأکید قرار دهم نظریه خطرات بزرگی که وضع کنونی ایران در بر دارد و بنا بعلاقه شدید آمریکاییها که مشاهده نمابد که ملیت ایران بدون درخطر انداختن اقتصادیات و جامعه خود به آمال ملی خود نائل گردد قویاً امیدوارم که ایران در اقدامات کنونی خود تجدید نظر نموده و طریقی را اتخاذ خواهد کرد که از مخاطرات خط مشی فعلی احتراز و ادامه عمل صنعت نفت را ممکن سازد و در صورتی که در حال حاضر حصول توافق بر یک اساس دامنه دار تشریک مساعی شایسته امکان پذیر نباشد صمیمانه امیدوارم پاره ترتیبات موقتی بعمل آید که بموقعیت طرفین لطمه وارد نسازد بلکه به کارشناسان انگلیسی اجازه دهد که در ایران باقی بمانند و مسئله تولید و حمل نفت بدون وقفه ادامه یابد تا اینکه بعداً ترتیبات دیگر که جنبه ثابت تری داشته باشد فراهم گردد .

پیام آقای دکتر مصدق نخست وزیر  
 با آقای ترومن رئیس جمهوری امریکا  
 در تاریخ ۵ تیر ۱۳۴۰

حضرت آقای ترومن رئیس جمهور ممالک متحده امریکای شمالی : نظر بعلاقه ای که از طرف شخص حضرت رئیس جمهور نسبت بمصالح کشور ما عموماً و نسبت بمسئله اخیر نفت خصوصاً ابراز شده و حتی در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۵۱ شخصاً پیامی در اینباب به اینجانب فرستاده اند لازم میدانم باریکتر باستحضار خاطر عالی برسانم که دولت شاهنشاهی ایران برحسب وظیفه ای که از طرف مجلس شورایی و سنا با و محول شده مکلف بود قانون ملی کردن صنعت نفت ایران را در سراسر کشور و طرز اجرای آنرا در اسرع اوقات به موقع اجرا بگذارد با اینهمه بعلمت لزوم اقدامات اولیه از طرفی و برای ایجاد توافق بین دولت و شرکت سابق نفت از طرف دیگر عمل اجرا با نهایت احتیاط و بتدریج آغاز گردید تا فرصت باقی برای مذاکرات بین نمایندگان دولت و شرکت سابق دست دهد . دولت شاهنشاهی با کمال صداقت حاضر بود از این فرصت حد اعلائی استفاده

بشود مخصوصاً بر اثر پیام آن حضرت و وساطت دوستانه جناب سفیر کبیر امریکا باین موضوع توجه بیشتری معطوف داشت و با تقاضای شرکت سابق راجع بتمدید مهلت برای شروع مذاکرات موافقت کرد و بدین ترتیب یکماه و نیم از وضع قانون گذشت .

دولت ایران قبلاً و کراراً اعلام کرده بود که در حدود قانون ملی شدن صنعت نفت و قانون طرز اجرای آن میتواند نمایندگان شرکت وارد مذاکره شود و حاضر است در مسائل مختلفی نظیر موضوع خسارت محتمله شرکت سابق و فروش نفت بخریداران سابق و امثال آن با کمال میل مذاکره نماید و از این لحاظ آمدن نمایندگان شرکت سابق نفت را بتهران حسن استقبال کرد و مغتنم شمرد ولی با کمال تأسف نمایندگان شرکت سابق پیشنهاد هائی بر خلاف قوانین ملی شدن صنعت نفت دادند که دولت نتوانست به مذاکرات ادامه دهد .

دولت شاهنشاهی چون تصمیم دارد بهر عنوان که باشد نگذارد در بهره برداری و فروش نفت بخریداران سابق حتی یک روز وقفه حاصل شود بکرات اعلام نمود که حاضر است کارمندان و کارشناسان و کارگران خارجی را با همان مزایا و حقوق و همچنین حقوق تقاعد استخدام کند و وسائل هر گونه تشویق آنان را فراهم آورد بترکیب و ترتیب تاسیسات شرکت سابق دست نزنند و مقررات شرکت سابق را تا آنجا که با قانون ملی شدن تناقض نداشته باشد مرعی و مچری دارد ولی با نهایت تأسف مشهود میگردد که اولیاء شرکت سابق شروع به عملیاتی نموده که ناچار در صادرات نفت ایجاد وقفه خواهد نمود بدین معنی که :

اولاً - کارمندان را به ترک محل خدمت تشویق و دولت را باستفای دسته جمعی آنان تهدید میکنند .

ثانیاً - کشتی های حامل مواد نفتی را وادار میکنند از دادن رسید بپیشت مدیره شرکت ملی نفت خودداری نمایند .

گرچه ملت ایران برای انجام مقصود خود را برای هر گونه بحرومیت آماده کرده است با اینحال تردید ندارد که خوابیدن دستگاه بهره برداری تنها بضرر مانیت بلکه بضرر انگلستان و کلیه دولتی که از محصول معادن نفت جنوب ایران استفاده میکنند تمام میشود و اولیای شرکت سابق نفت بایستی این عاقبت وخیم را متذکر باشند .

بدیهی است دولت و ملت ایران با تمام قوا و وسائل ممکنه اهتمام خواهند نمود که جریان نفت قطع نشود ولی در صورتیکه در نتیجه دست از کار کشیدن دسته جمعی کارمندان انگلیسی یا تأخیر در بارگیری حمل مواد نفتی بعلت ندادن رسید وقفه ای ولو بطور موقت حاصل شود موجب نهایت تأسف است و در این صورت مسئول عواقب نامطلوب این امر رؤسای شرکت سابق نفت خواهند بود این نکته را نیز لازم است متذکر شود که با وجود ابراز احساسات ملی در ایران بهیچوجه خطری نیست بامنیت جانی مالی اتباع انگلیس متوجه نیست و انتشار اینگونه اخبار بی اساس از طرف اعمال شرکت سابق نفت بخودی خود ممکن است تولید نگرانی و ایجاد اختلال کند حال آنکه اگر شرکت

سابق مطابق انتظار دولت ایران رفتار کند ابداً جای نگرانی نیست و دولت شاهنشاهی کاملاً «بر اوضاع مسلط است» نظر باینکه بین ملتین ایران و امریکا همواره روابط دوستانه برقرار بوده و رجاء واثق هست که هیچوقت کوچکترین خللی باین حسن روابط وارد نشود و ملت بزرگ و ارجمند امریکائی از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده و فداکاری های آن ملت نیک نهاد در دو جنگ اخیر بهترین گواه این معنی است لذا لازم دانستم خاطر آنحضرت را از جریانات اخیر مستحضر سازم و یقین دارم که دولت های آزاد جهان و خصوصاً دولت دوست ما امریکا در این موضوع مهم از معاضدت بآمال ملی ایران خودداری نخواهند کرد

در خاتمه احترامات فائقه و ادعیه خالصانه و خیر خواهانه خود را تقدیم میدارد .

**نخست وزیر ایران**



صورت مجلس مذاکرات  
 جلسه عمومی دیوان بین‌المللی  
 دادگستری لاهه - (۳۰ ژوئن ۱۹۵۱) (۸ تیر ۱۳۳۰)  
 برای رسیدگی به عرض‌حال دولت انگلستان در باره اقدامات تأمینی  
 علیه دولت ایران .

دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه ۱۹۵۱  
 جلسه عمومی که روز شنبه مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۵۱ ساعت ۱۰ و نیم صبح در  
 کاخ صلح در لاهه تحت ریاست آقای بادوان رئیس دیوان منعقد گردید .  
 جریان مشروح مذاکرات استنوگرافی شده

حاضرین :

رئیس بادوان

نایب رئیس گمررو

قضات :

الوارز - هاک ورث - وینیارسکی - زدیسک - دویشر - سرارنلد مک تیر -  
 کلاستاو - بدوی پاشا - رد - هوپر - دفتردار هامپرو

اشخاص زیر نیز حضور دارند :

از طرف بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی :

سر فرانک ساسکس ک . سی . م . پ دادستان کل

مسرایک بکت ک . سی . م . جی . ک . می . مشاور حقوقی وزارت امور خارجه

پروفسور لوتر پاکت ک . سی .

آقای آ . ک . را تنی از اداره شرق وزارت خارجه

آقای فیشر مشاور حقوقی

آقای ک . ج . ن . جانسون مشاور حقوقی اداره تحقیقات وزارت امور خارجه

رئیس - رسمیت جلسه را اعلام میکنم . امروز دیوان برای رسیدگی به تقاضای

تعیین اقدامات تأمیننی مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۵۱ دولت بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی بر

علیه دولت ایران در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس که بوسیله عرضحال دولت انگلیس

مورخ ۲۶ می ۱۹۵۱ به دیوان مراجعه شده تشکیل میگردد .

از رئیس دفتر دیوان خواهشمندم متن اصلی اقدامات تأمیننی را که تعیین آن از

طرف دولت انگلیس تقاضا شده قرائت نماید .

رئیس دفتر دیوان متن ذیل را قرائت مینماید :

الف - دولت شاهنشاهی ایران باید به شرکت نفت انگلیس و ایران محدود

و کارکنان و مأمورین آن اجازه دهد که نفت را جستجو و استخراج و حمل و تصفیه نماید

و بهر طریق دیگر مورد عمل قرار دهد و آنرا برای تجارت آماده کنند و نفت استخراجی

را بفروشند یا صادر کنند و بطور کلی بهره برداری را که شرکت قبل از اول ماه

می ۱۹۵۱ مینمود ادامه دهد و دولت شاهنشاهی ایران و کارمندان یا مأمورین آن با هر

هیئت و کمیسیون یا کمیته یا دستگاهی دیگری که از طرف دولت نامبرده تعیین شده

باشد باید از هر گونه مداخله که منظور آن ممانعت یا بمخاطره انداختن عملیات شرکت

باشد خود داری نمایند .

ب - دولت شاهنشاهی ایران نباید بوسیله هیچ اقدام اجرائی یا قانون گذاری

یا از طریق قضائی از اجرای عملیات فوق یا ادامه اجرای آن بتوسط شرکت نفت انگلیس

و ایران جلوگیری و ممانعت از آن کند .

ج - دولت شاهنشاهی ایران نباید بوسیله هیچگونه اقدام اجرائی یا قانون گذاری یا

از طریق قضائی هیچیک از اموال شرکت نفت انگلیس و ایران را توقیف یا ضبط نماید

یا سعی در توقیف و ضبط آن کند و بهیچ وجه باین قبیل اموال با تضمین (ولی بدون

لطمه به تصمیمی که در ماهیت امر گرفته خواهد شد) اموالی که دولت شاهنشاهی ایران

تاکنون مالی کرده یا به نحو دیگری خلع ید نموده لطمه وارد آورد .

د - دولت شاهنشاهی ایران نباید بوسیله هیچگونه اقدام اجرائی یا قانون

گذاری یا از طریق قضائی وجوه تحصیلی شرکت نفت انگلیس و ایران یا وجوهی که در

تصرف یا تحت نظر شرکت نفت انگلیس و ایران است با تضمین (ولی بدون لطمه به

تصمیمی که در ماهیت امر گرفته خواهد شد) وجوهی که دولت شاهنشاهی ایران ملی کرده یا به نحو دیگری خلع ید نمود یا وجوه حاصله از اموالی را که دولت نامبره ملی کرده یا به نحو دیگری مورد خلع ید قرار داده توقیف یا ضبط نماید یا سعی در توقیف یا ضبط آن کند.

ه - دولت شاهنشاهی ایران نباید بوسیله هیچگونه اقدام اجرائی یا قانون گذاری یا از طریق قضائی به شرکت نفت انگلیس و ایران دستور دهد که وجوه مذکور در بند (د) فوق مورد استفاده قرار گیرد یا سعی در صدور چنین دستوری کند مگر آنکه استفاده از این وجوه بر طبق مفاد قرار داد ۱۹۳۳ یا بر طبق هر اقدام دیگری که از طرف دیوان معلوم میشود باشد

و - دولت شاهنشاهی ایران باید ترتیبی دهد که هیچ اقدامی بعمل نیاید که به حقوق دولت انگلستان در اجرای رائی که دیوان در ماهیت امر بر لسه او صادر میکند (در صورتیکه دیوان چنین رائی صادر کند) اصرار کند.

ز - دولت شاهنشاهی ایران و دولت انگلیس باید ترتیبی دهند که هیچ اقدامی بعمل نیاید که اختلاف مرجوعه بدیوان تشدید یا توسعه یابد منجمله دولت شاهنشاهی ایران باید از هر گونه تبلیغات بمنظور تهییج افکار عمومی ایرانیان بر علیه شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان خود داری کند.

رئیس - در روز تسلیم تقاضای تعیین اقدامات تأمینی تلگرافی توسط رئیس دفتر دیوان به وزیر امور خارجه ایران مخابره و استنتاجات در خواست مزبور اطلاع داده شد بعلاوه در همان تاریخ رونوشت کامل در خواست مزبور کتبا با پست هوائی برای نامبرده ارسال گردید.

از طرف دیگر تاریخ تشکیل این جلسه بموجب تلگراف مورخ ۲۳ ژوئن رسماً بطرفین اطلاع داده شد.

دولت بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی سراریک بکت مشاور حقوقی وزارت امور خارجه را بعنوان عامل و سر فرانک ساسکیس دادستان کل و پروفیسور لوتر پاکت و آقای فیشر مشاور حقوقی و آقای د. ح. ن مشاور حقوقی را بعنوان مشاور نمایندگی خود معین کرده است.

وزیر امور خارجه ایران تلگرافی به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۵۱ به دیوان مخابره و طی آن علیی را که دولت وی بواسطه آن معتقد است که دیوان باید تقاضای اقدامات تأمینی را رد کند شرح داده است.

اکنون اجازه صحبت به آقای عامل بریتانیای کبیر یا در صورتیکه نامبرده ترجیح دهد به مشاور او داده میشود.

سراریک بکت (ترجمه) آقای رئیس سر فرانک ساسکیس دادستان کل به نام دولت بریتانیای کبیر صحبت میکند.

رئیس - سر فرانک ساسکیس اجازه صحبت دارد.

سرفرانک ساسکیس — (ترجمه) یا اجازه دیوان

قبل از بیان عللی که دولت بریتانیای کبیر بنا بر آن علل از دیوان تقاضای تعیین اقدامات تأمینی نموده اینجانب مایلم مراتب امتنان دولت انگلیس را از سرعت اقداماتی که طبق آئین نامه دیوان بعمل آورده و برای رسیدگی به تقاضای ماتشکیل جلسه داده اید تشکر نمایم. لازم بتذکر نیست که تقاضای مامبئی بر تعیین اقدامات تأمینی حائز نهایت فوریت است البته دادگاه ضمن تقاضای ما از اوضاع فعلی ایران اطلاع حاصل نموده و اینجانب بعداً طی بیانات خود پاره ای حوادث و وقایع دیگری که پس از تقدیم عرضحال بوقوع پیوسته با اطلاع دیوان خواهیم رسانید : دیوان بخاطر دارد که دولت انگلستان در عرضحال مورخ ۲۶ می ۱۹۵۱ که بدیوان تقدیم نموده این حق را برای خود حفظ کرده که طبق ماده ۴۱ اساسنامه دیوان از دیوان تقاضای تعیین اقدامات تأمینی مقتضی را بنماید تاحق دولت انگلستان در حمایت از تبعه خود شرکت نفت ایران و انگلیس در مورد ادامه استفاده از حقوقیکه بموجب امتیازنامه اعطائی سال ۱۹۳۳ دولت ایران بوی تعلق میگیرد تأمین گردد.

دولت انگلستان در آن موقع تقدیم چنین تقاضائی را مقتضی نمیدانست زیرا هنوز امیدوار بود که بین دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس قضیه دوستانه حل شود شرکت قبول کرد که هیئت نمایندگی مخصوصی برای مذاکره با دولت ایران بشهران اعزام دارد و دولت اخیرالذکر نیز قبول نمود که آن هیئت را بپذیرد. دولت انگلستان مایل بوده که از هر گونه اقدامیکه مذاکرات را دچار اشکال کند و امکان نیل به حل قضیه را تقلیل دهد احتراز جوید. هیئت نمایندگی شرکت در تاریخ ۱۲ و ۱۱ ژوئن بتهران وارد و مذاکرات بلافاصله شروع گردید لکن از ابتدا معلوم شد که دولت ایران حتی حاضر نیست در باب توافق دوستانه وارد مذاکره شود و فقط اصرار داشت که قانون اول می ۱۹۵۱ راجع به ملی شدن صنایع نفت را (که در بند ۴ عرضحال دولت انگلیس ذکر گردیده) بشرکت بقبولاند و تقاضا داشت که شرکت در اجرای مقررات قانون مزبور بدون کوچکترین تغییر و تبدیلی همکاری کند دیوان تصدیق مینماید که شرکت نمیتوانست چنین پیشنهادی را قبول کند زیرا شرکت (مانند دولت انگلیس) در مرحله اول معتقد است که قرارداد ۱۹۳۳ نیبایست بدون موافقت شرکت یا طبق مقررات خود قرارداد ابطال شود یا تغییر یابد و ابطال یا تغییریکه دولت ایران خواسته است باوضع قانون ملی شدن صنایع نفت در آن وارد سازد درحکم تقض قرارداد تلقی میشود و مخالف حقوق بین الملل است. در مرحله ثانی حتی اگر شرکت حاضر بود اصولاً نوعی از ملی شدن را قبول کند ممکن نبوده قانونی را که شرکت را بنام «شرکت سابق نفت انگلیس و ایران» میخواند و هدف آن خلع ید از اموال و بهره برداری شرکت است قبول کند و نه در اجرای آن همکاری نماید. دولت ایران حاضر نبود مذاکرات با شرکت را بر اساس دیگری ادامه دهد بنابراین مذاکرات مزبور در تاریخ ۱۹ ژوئن خاتمه یافت و بدین طریق معلوم شد که نمیتوان دولت ایران را از طریق مذاکرات اقناع نمود که از

اجرای فوری قانون ملی شدن صنایع نفت و از اقدامات مربوط به اموال و بهره‌برداری شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران که ممکن است آن اقدامات خسارت جبران ناپذیری به اموال مزبور و زیان مهمی به شرکت برساند صرف نظر نماید در این شرایط دولت انگلیس راه حل دیگری نداشت جز اینکه تقاضای تعیین اقدامات تأمینی به دیوان تسلیم نماید .

دیوان بخاطر دارد که دولت انگلستان در عرضحال ۲۶ می خود از دیوان تقاضا کرده بود که بگوید و قضاوت نماید که دولت ایران مکلف است اختلاف موجود با شرکت نفت ایران و انگلیس را بحکمیت رجوع کند و برطبق هر رأی که توسط دادگاه حکمیت صادر میشود رفتار نماید .

مضافاً دولت انگلستان از دیوان تقاضا کرده بود که بگوید و قضاوت نماید که اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت ایران تا حدودیکه منظور آن ابطال یا تغییر يك جانبه مقررات قرار داد باشد عملی است مخالف حقوق بین‌المللی و مسئولیت آن متوجه دولت ایران خواهد بود و دولت ایران در صورت امتناع از مراجعه به حکمیت بنحویکه در قرارداد مقرر شده مرتکب استنکاف از دادرسی نسبت بشرکت میکرد و این عمل مخالف حقوق بین‌الملل است بعلاوه دولت انگلستان از دیوان تقاضا کرده بود که بگوید و قضاوت کند که قرارداد قابل ابطال بامواد آن قابل تغییر از طرف دولت ایران نیست مگر از طریق تراضی با شرکت یا طبق خود قرارداد و دولت ایران باید درازاء اعمالیکه بانقض حقوق بین‌الملل مرتکب میشود بشرکت خسارت و غرامت بدهد . حقی که متعلق به دولت انگلیس است و اینک برای حمایت آن حق از دیوان تقاضای تعیین اقدامات تأمینی دارد این حق است که با شرکت تبعه دولت انگلیس مطابق حقوق بین‌الملل رفتار شود و شرکت استفاده کامل از حقوق خود را مطابق مفاد قرارداد حفظ نماید دولت انگلیس در انتظار تصمیم راجع به ماهیت عرضحال خود سعی دارد که دولت ایران هیچگونه اقدامی بعمل نیاورد کسه نتیجه آن بضرر اجرای تصمیمی باشد که برله انگلستان گرفته شود . اقدامات و تهدیدات فعلی دولت ایران طوری است که اگر ادامه یابد اجرای رأی که برله انگلستان صادر شود غیر مقدور یا لاقابل بسیار مشکل خواهد ساخت .

شاید مفید باشد که اینجانب بدواً گزارشی از وقایعیکه منجر باین تقاضا شده است بعرض دیوان برسانم . بطوریکه دیوان اطلاع دارد امتیاز نامه ۱۹۳۳ بر اثر مذاکراتیکه در تهران - ایران و انگلیس منعقد گردیده مذاکرات مزبور در نتیجه الغای امتیاز نامه سابق از طرف دولت ایران بعمل آمد بین دولت ایران و شرکت نفت و در نتیجه رجوع اختلاف حاصله از آن توسط دولت انگلیس به شورای جامعه ملل شروع گردید. امتیاز سالهای دراز تا سال ۱۹۳۳ مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود و کلیه اختلافاتیکه پیش می‌آمد از طریق مذاکره بین دولت ایران و شرکت حل میگردد . در سال ۱۹۴۸ مذاکراتی بعمل آمد که يك قرارداد الحاقی بمنظور رعایت بعضی تغییرات حاصله در اوضاع اقتصادی بعد از ۱۹۳۳ منعقد گردد .

قرارداد الحاقی در ماه ژوئیه امضاء شد. مطابق این قرارداد حقوق و جوهی که بدولت ایران تعلق میگرفت فوق‌العاده اضافه میشد ولی اجرای این قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران بود. هیچ تصمیمی درباره این قرارداد قبل از انحلال مجلس در ماه ژوئیه ۱۹۴۹ اتخاذ نگردید مجلس جدید در فوریه ۱۹۵۰ تشکیل قرارداد را در ماه ژوئن ۱۹۵۰ به يك کمیسیون پارلمانی ارجاع کرد. در ماه دسامبر ۱۹۵۰ کمیسیون گزارشی مختلف قرارداد تقدیم کرد و مجلس گزارش کمیسیون را در ماه ژانویه ۱۹۵۱ تأیید نمود در مارس ۱۹۵۱ رئیس کمیسیون که اکنون نخست وزیر ایران است پیشنهاد نمود که کلیه صنایع نفتی ایران ملی شود در همان ماه مجلس کمیسویی را مأمور بررسی در موضوع ملی شدن نمود و کمیسیون در تاریخ ۲۶ آوریل متن يك طرح قانونی را مبنی بر اجرای فوری اصل ملی شدن تصویب کرد. این قانون عیناً مطابق مضمون پیشنهادی تصویب گردید و در تاریخ اول می اعتبار یافت.

وقایعی که بعداً تا ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱ پیش آمد در برك پیوست تقاضای تعیین اقدامات موقتی که در ۲۲ ژوئن تقدیم شده ذکر گردیده لذا حاجت به تکرار آن نیست. از تاریخ تقدیم عرضحال ببعده وقایعی که پیش آمده بقرار ذیل بوده و اینجانب آنها را برتیب تاریخ ذکر مینمایم.

از این وقایع چنین مستفاد میشود که دولت ایران قانون ملی شدن صنایع نفت را اجرا نموده و اختیارات شرکت را سلب کرده است و از کارمندان شرکت تقاضا نموده که کارمند شرکت ملی نفت ایران شوند و کارمندان انگلیسی از انتقال بشرکت اخیرالذکر امتناع ورزیده اند و محصول نفت تقلیل یافته و بطور خلاصه نتایجی را که در تقاضای ۲۲ ژوئن دولت انگلیس پیش بینی شده بود شروع بظهور نموده است.

در تاریخ ۱۳ ژوئن هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران از مدیر کل شرکت درخواست صورت فروشهای صادراتی نسبت بمدت ۲۰ مارس الی ۱۱ ژوئن ۱۹۵۱ را نمود و تقاضا کرده که ۷۵ درصد از کلیه وجوهی را که از بابت موسسات ایرانی خود پس از ۱۱ ژوئن دریافت نموده به هیئت موقت تسلیم نماید.

در تاریخ ۱۳ ژوئن هیئت موقت اعلانی در جراید تهران انتشار داد و از وارد کنندگان نفت ایران تقاضا نمود که من بعد فقط با آن هیئت معامله کنند.

در تاریخ ۱۹ ژوئن ضمن ملاقاتی که بین هیئت مدیره موقت و شرکت بعمل آمد از شرکت تقاضا شد که کارمندانی را که شرکت سابقاً بعلت فعالیت های مضره احراج کرده است بخدمت بپذیرد.

در تاریخ ۲۰ ژوئن هیئت وزیران ایران مقرراتی وضع نموده مبنی بر اینکه:

الف — هیچیک از تصمیمات مسدیره شرکت نفت ایران و انگلیس اعتبار نخواهد داشت مگر آنکه توسط هیئت مدیره موقت نیز امضاء شده باشد.

ب — تأسیسات شرکت نفت کرمانشاه (شعبه شرکت نفت انگلیس و ایران) در کرمانشاه و نفت شاه واقع در مغرب ایران توسط کارمندان ایران تحویل گرفته

خواهد شد .

ج — کارمندان ایرانی نظارت اداره تهران شرکت نفت ایران و انگلیس را باشعب فروش آن در ایران برعهده خواهند گرفت .

د — اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران بسته خواهد شد

ه — در کلیه تابلوهای شرکت در ایران اسم شرکت ملی نفت بجای شرکت

نفت ایران و انگلیس نوشته خواهد شد .

و — کلیه عایدات شرکت نفت ایران و انگلیس حاصله از فروشهای داخلی در

ایران بحساب دولت تودیع خواهد شد .

در تاریخ ۲۱ ژوئن جمعیت زیادی بزور وارد اداره مرکزی شرکت نفت انگلیس

و ایران در تهران شده و تابلوی برقی بزرگی را که روی آن نام شرکت نفت ایران و

انگلیس نوشته شده بود خراب کردند . جمعیت دیگری تابلوی يك نمایندگی فرعی شرکت

را در تهران خراب کرد و همچنین جماعات دیگری در تهران حروف اول اسم شرکت

نفت انگلیس و ایران را که روی بعضی اتومبیل های نفتکش بود پاک کردند . در همان

روز شهر بانی ایران دفتر فرعی را که شرکت نفت انگلیس و ایران برای اداره اطلاعات

خود در تهران اجاره کرده بود و بست کاغذهای وارده و صادره دفتر مزبور را قبض و

تصرف نمود .

در تاریخ ۲۱ ژوئن نیز تابلوی شرکت نفت توسط شهر بانی از اداره مرکزی

شرکت در خرمشهر بر داشته شد همان روز نامه هائی از طرف هیئت مدیره موقت شرکت

ملی نفت ایران بنام شخص مدیر کل شرکت ( آقای دریگ ) صادر گردید که حاوی

تعلیمات ذیل بود :

الف — بکارمندان مرخصی داده نشود

ب — بکلیه اشخاص ذی علاقه اطلاع داده شود که احکام صادره از شرکت نفت

انگلیس و ایران در صورتیکه به امضای هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران نرسیده باشد

بی اعتبار است .

ج — اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس و ایران در آبادان منحل شود .

د — از کلیه مؤسسات واقعه در جنوب ایران اسم شرکت نفت انگلیس و ایران

پاک شود .

ه — وجوه حاصله از کلیه فروش نفت در ایران بدفتر محلی دولت که نمایندگی

وزارت دارائی ایران را دارد تسلیم شود .

در تاریخ ۲۱ ژوئن لایحه قانونی با قید نهایت فوریت بر علیه اشخاصی که عامداً

یا با نیت سوء مبادرت به عملیاتی مربوط به بهره برداری صنایع نفت ایران نمایند بمجلس

تقدیم گردید .

متن لایحه مزبور بقرار ذیل است :

ریاست محترم مجلس شورای ملی :

در این موقع که بموجب قوانین مصوبه برای ملی کردن صنایع نفت دولت اقدام

به خلع ید شرکت سابق نفت جنوب کرده و وضع خلع ید بر کلیه مؤسسات نفت نموده است برای جلوگیری از پیش آمدهای احتمالی و سد هر گونه ایجاد مانع و خلل در راه موفقیت دولت بحسن انجام کار ماده واحده زیرا تقدیم مجلس شورای ملی مینماید و تصویب آن را باقید دو فوریت تقاضا دارد .

ماده واحده :

از تاریخ تصویب این قانون تا مدت یکسال هر کس در عمل بهره برداری صنایع نفت ملی ایران با قصد سوء و خیانت عملیاتی نماید که منجر بقطع لوله های نفت و یا از کار افتادن کارخانه ها و ماشین های تصفیه و یا وسایط نقلیه نفت و یا حریق در چاه ها و مخازن نفت و یا تخریب خط و یا تونل و پل و یا وسایط نقلیه راه آهن بشود محکوم بحبس موقت باعمال شاقه تا اعدام خواهد گردید مجازات محرکین و معاونین جرم مجازات مجرم اصلی خواهد بود و باین جرایم در دادگاههای نظامی رسیدگی خواهد شد .

نخست وزیر وزیر دادگستری

در جلسه پنجشنبه ۳۰۳۳۰ از طرف آقای وزیر دادگستری تقدیم گردید و بواسطه کافی نبودن عده تعیین تکلیف فوریت بعد موکول گردید .

ورود بدفتر نماینده مجلس شورای ملی

شماره ۱۴۵۶۳

۳۰۳۳۰

باید متذکر بود که مجازاتهای منظوره در این طرح قانونی از زندان با اعمال شاقه شروع و بمجازات اعدام ختم میشود و جرائم مذکوره در این قانون باید در دادگاه های نظامی رسیدگی شود . اینکه لایحه قانون مزبور قید « نهایت فوریت » دارد معنی آن اینست که ممکن است این قانون در يك جلسه مجلس مطرح و تصویب گردد . طبق آخرین اطلاعات واصله احتمال میرود که این لایحه روز یکشنبه اول ژوئیه مطرح شود . شب ۲۱ - ۲۲ ژوئن ماشین های چاپ شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان بنام يك هیئت اعزامی دولت ایران جبراً توقیف گردید و متصدیان چاپخانه بزور تهدید ملزم شدند که رسیدهای چاپ کنند و رسید های مزبور توسط اشخاصی که بنام هیئت مدیره موقت عمل میکردند برده شد . رسیدهای مورد بحث حاوی تصدیقی است که نفت محموله در کشتیهای نفت کش از شرکت ملی نفت ایران دریافت شده و گیرنده آن مسئول پرداخت بهای خرید آن میباشد . مقامات ایرانی از فرماندهان نفت کش هایی که برای صدور نفت به بندر آبادان آمده بودند رسیدهایی باین شکل تقاضا کردند و آنها را تهدید نمودند که اگر این اسناد را برای محمولات خود امضاء نکنند از خروج آنها از بندر ممانعت خواهند کرد . مدیر کل از اجرای این امر خود داری کرد ولی بفرماندهان کشتیها اجازه داد رسیدهای سیمبولیکی که حاوی مقدار نفت صادره در هر مورد باشد بدهد . بعداً آقراری در همان روز یا روز بعد بین مدیر کل و مقامات ایرانی داده شد که بموجب آن رسیدهای مورد



تقاضای مقامات مزبور بطریق ذیل امضاء شود :

« در عین اینکه بنام روسای خود هیچیک از مندرجات رسیدفوق را قبول ندارم و بموجب آن شرکت ملی نفت ایران هیچگونه عنوانی بر نفت ندارد و از طرف گیرندگان مسئولیتی نسبت به پرداخت در مقابل این محموله بخصوص قبول نمیشود اینجانب تصدیق مینمایم که مقدار فوق بشرح مذکور در کشتی بارگیری شده است.»

در تاریخ ۲۳ ژوئن مقامات ایرانی رسیدی بضمون ذیل برای نفت تقاضا کردند :

رسید شرکت ملی نفت ایران برای محمولات نفت :

اینجانب امضاء کننده ذیل فرمانده کشتی نفت کش ۰۰۰۰۰۰ اعلام میدارم که در آبادان بر طبق بارنامه شماره ۰۰۰۰۰۰ مقدار ۰۰۰ تن نفت بحساب ۰۰۰۰۰۰ دریافت داشته‌ام که باید در بندر مقصد ۰۰۰۰۰۰ به ۰۰۰۰۰۰ تسلیم نمایم .

امضاء ۰۰۰۰ فرمانده کشتی

در جواب این تقاضا به مدیر کل شرکت اختیار داده شد که امضای این رسید ها را اجازه دهد مشروط باینکه عبارت ذیل بآن الحاق شود . اینجانب این رسید را بدون اینکه به حقوق شرکت نفت ایران و انگلیس زبانی وارد شود امضاء مینمایم این عبارت الحاقی بعد از طرف مقامات ایرانی رد شد .

در همان روز ۲۳ ژوئن چند نامه مشخصی بعنوان آقای دریک مدیر کل شرکت نفت انگلیس و ایران از طرف هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران صادر گردید در یکی از نامه های مزبور ادعا شده بود که آقای دریک طبق یکی از تقاضاهای سابق شرکت که بر حسب ادعا قبول کرده بوده و عبارت از دائر ساختن سرویسی<sup>۱</sup> بجهت اقدام در صادرات مواد نفتی و مخصوص جمع آوری رسیدهای دریافتی از کشتیهای نفت کش بوده رفتار نکرده است در این نامه ضمناً اشاره شده بود که در تاریخ ۲۲ ژوئن کشتیهای نفت کش یا از تسلیم رسید مطلوبه خود داری کرده و یا قیودی در آنها نوشته اند که بنا بادعای شرکت ملی نفت از رسیدهای مزبور سلب ارزش مینماید در این نامه ادعا شده که این سیاست راجز بعنوان سوء نیت و کارشکنی بعنوان دیگری نمیتوان تلقی کرد و در صورتیکه در عملیات استخراج تأخیری روی دهد و کشتی های نفت کش از بارگیری نفت خود داری کنند مدیر کل مسئول آن شناخته خواهد شد ادعای اینکه مدیر کل قبول کرده بود که چنین سرویسی را دائر کند در واقع بکلی بی اساس بود .

نامه های دیگری که در تاریخ ۲۳ ژوئن به آقای دریک خطاب شده برای صدور

تعلیماتی در زمینه های ذیل بوده است :

الف - دو نفر ایرانی که عضو شرکت نباشند تعیین شوند که در کار اداره اطلاعات شرکت نفت ایران و انگلیس ( که بعنوان اداره سابق تبلیغات خوانده شده ) از طرف هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران نظارت نمایند .

ب - دستور داده شود که بعضی از واگن های نفت کش راه آهن ایران که معمولاً

با نظر شرکت نفت ایران و انگلیس برای حمل نفت بطرف مرکز ایران مورد استفاده قرار میگرفت بلافاصله با مواد نفتی بارگیری شود .

ج - دستور داده شود که تقاضای بارگیری نفت کش وارده به هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران ارائه شود و کشتیهای مزبور ملزم شوند که رسید شرکت ملی نفت ایران را برای صادرات نفتی بدون هیچ قید خاصی امضاء کنند .

در همانروز ۲۳ ژوئن دولت ایران به رئیس فروش در تهران دستور داد که کلیه وجوه در یافتی بابت فروش نفت در ایران را بشرکت ملی نفت ایران تسلیم نماید و نامبرده بعدا مجبور شد که این تقاضا را اجرا کند . در تاریخ ۲۴ ژوئن دستورهای مؤکدی نظیر همین دستور به رؤسای قسمت های توزیع اهواز و آبادان و مسجد سلیمان داده شد .

در تاریخ ۲۵ ژوئن نامه ای از طرف هیئت مدیره موقت به آقای دریک مدیر کل رسید که طی آن عطف به استعلام سابق مبنی بر اینکه آیا حاضر به ادامه خدمت تحت نظر هیئت میباشند یا نه اخطار شده بود که اگر جواب او تا ساعت ۸ صبح ۲۸ ژوئن واصل نگردد و اگر عملیات هیئت موقت را تسهیل نکنند مستعفی شناخته خواهد شد و هیئت شخص دیگری را بجای او تعیین خواهد کرد .

در همان روز ۲۵ ژوئن نامه ای از طرف هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران به مدیر کل رسید که طی آن منجمله اظهار شده بود که شرکت نفت ایران و انگلیس حق ندارد هیچگونه چکی بدون امضای یکی از حسابدارانی که از طرف هیئت موقت تعیین شده اند صادر نماید .

در همانروز ۲۵ ژوئن آقای دریک مدیر کل ملاقاتی با هیئت مدیره موقت بعمل آورد و طی این ملاقات هیئت نامبرده از استر داد نامه ای که او را متهم به خرابکاری میکرد خود داری نمود در این شرائط و نظریه مقررات لایحه قانونی که برای دیوان قرائت کردم مدیر کل کشور را ترک کرد . باز در همانروز ۲۵ ژوئن از خروج عده زیادی از کشتیهای نفت کشر تابع انگلیس که نفت بارگیری کرده بودند از بندر آبادان جلوگیری شده مگر اینکه رسید هائی را که مضمون آن برای شرکت نفت ایران و انگلیس غیر قابل قبول بود امضاء کنند .

در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۳ کشتی نفت کش که نفت بارگیری کرده بودند دستور یافتند که محمولات خود را تخلیه کنند زیرا مقامات ایرانی اطلاع داده بودند که در غیر اینصورت خیال توقیف آنها را دارند .

باز در تاریخ ۲۶ ژوئن مقامات گمرکی آبادان از پر کردن مقصداری بنزین هواپیمائی در مخازن جلوگیری کردند و بالتیجه تلمبه زنی بنزین مزبور به بصره در در خاک عراق بوسیله لوله نفت شرکت نفت ایران و انگلیس بناچار قطع گردید . در تاریخ ۲۶ ژوئن روی اسکله آبادان که برای حمل قطعات تعمیر شده ماشین آلات و ذخائر لازم جهت حرکت کشتیهای بکار میرود و قطعات و ذخایر مزبور از کار

گاه های شرکت نفت ایران و انگلیس در خشکی به کشتیهای وارده به بندر حمل میشود یکمده سر بازان ایرانی گماشته شدند و این سر بازان موجب مزاحمت در نقل و انتقال لوازم و آمد و رفت کارمندان شرکت نفت ایران و انگلیس گردیدند. در تاریخ ۲۸ ژوئن ساعت ۹:۲۵ دقیقه صبح پنج نفر از اعضای هیئت مدیره موقت به دفتر مدیر کل شرکت نفت ایران و انگلیس در خرمشهر وارد به معاون وی اطلاع دادند که برای اشغال دفاتر آمده اند. بنابراین معاون مدیر کل ناچار گردید که پس از ابراز اعتراض دفاتر را به دست مقامات ایرانی بدهد. کارمندان او نیز مجبور شدند آن عمارت را که معمولاً در آنجا انجام وظیفه میکردند ترك نمایند

وقایعی را که تا امروز اتفاق افتاده شرح دادیم اینک میخواهم به اصول حقوقی پرداخته و شرح بعضی اصول روش قضائی را که در این باب بنظر اینجانب مشهود میآید به دیوان پیشنهاد کنم \*

دولت انگلیس ناچار شده است این درخواست تعیین اقدامات تأمینی را در مرحله ای تقدیم نماید که دیوان هنوز صلاحیت خود را برای رسیدگی به درخواست تقدیمه ۲۶ می معلوم نکرده است. بنا بر این در مرحله اول این نکته را مورد بررسی قرار میدهم که آیا دیوان باید قبل از تشخیص صلاحیت خود نسبت به قضاوت ماهیت امر اقدامات موقتی را تعیین نماید یا نه \*

پس از رسیدگی دقیق این موضوع ما معتقدیم که جزئی شککی موجود نیست که جواب این سؤال مثبت است. این جواب مثبت باید بر طبق عقیده متفق علیه مؤلفینی که این مسئله را مطالعه کرده اند داده شود. به عقیده اینجانب علل عملی بسیار فوری نیز مؤید این نظریه است \*

علیهذا اینجانب بدوا روش قضائی و تصمیمات دیوان را در این موضوع یادآوری مینمایم. در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۲۷ رئیس دیوان قرارى راجع به اقدامات تأمینی در قضیه لغو عهد نامه ۱۸۶۵ بین چین و بلژیک صادر نمود. در موقعی که این قرار صادر شد چین هنوز صلاحیت دیوان را بالصراحه تصدیق نکرده بود. در این قرار رئیس اقدامات مختلف تأمینی را: بطور موقت در انتظار رای قطعی که دیوان در موضوع عرضحال ۲۵ نوامبر ۱۹۲۶ خواه نسبت به اعلام عدم صلاحیت خود خواه نسبت به رسیدگی در ماهیت امر صادر نماید... تعیین نموده است. در قرار ثانوی که در همین موضوع صادر گردید. دیوان این نکته را متذکر گردید که قرار تعیین اقدامات تأمینی مستقلاً قطع نظر از تشخیص صلاحیت دیوان در رسیدگی ماهیت امر صادر شده است. ضمناً متذکر گردید این قضیه بوسیله عرضحال یک جانبه بدیوان مراجعه شده و چون مهلت مقرر جهت تسلیم یادداشت متقابل منقضی نگردیده مدعی علیه موقعیت نیافته است که قبولی احتمالی خود را نسبت به حق قضاوت دیوان ابراز نماید این مطلب در صفحه ۱۰ متن مندرج است \*

در قضیه دیگری قرار اقدامات تأمینی قبل از اینکه دیوان صلاحیت ماهوی را قبول کند نیز صادر شده است. این قرار در تاریخ ۱۱ می ۱۹۳۳ در قضیه مربوط به اداره

پرنس فن پلس (سری الف - ب شماره ۴ ۵ صفحه ۱۵۳) صادر شده است. آخرین مقدمه ای که قبل از بیان حکم نوشته شده باین مضمون است: بعلاوه نظر باینکه بموجب این قرار دیوان نمیخواهد هیچگونه قضاوت قبلی نسبت به صلاحیت خود در رسیدگی به موضوع عرضحال دولت آلمان مورخ ۱۸ می ۱۹۳۲ یا نسبت بوارد بودن عرضحال مزبور بنماید.

پرفسور هودسن قرار صادره در این قضیه را برای تأیید این پیشنهاد که صلاحیت دیوان در تعیین اقدامات موقت تابع تشخیص قبلی صلاحیت آن در ماهیت امر نیست ذکر مینماید (دیوان دائمی دادگستری بین المللی چاپ دوم ۱۹۴۳ صفحه ۴۲۵ شماره ۱۲) تفسیر مرحوم هامار ریس کی اولد رئیس دفتر که بعداً قاضی دیوان بوده در اینموضوع از حیث نمونه قرار تعیین اقدامات تأمینی قبیل از تشخیص صلاحیت ماهوی - شایسته ذکر است.

نامبرده پس از توضیح اینکه قرار صادره در اینمورد بخصوص ممکن است بعلت کیفیات در حکم قرار تعیین اقدامات تأمینی تلقی شود با این عبارات مطلب را ادامه میدهد (بهتر این است که عین مضمون را بخوانم):

در شرح علل قرار توضیح داده شده است که دیوان با صدور این قرار مایل است هیچگونه قضاوت قبلی در موضوع صلاحیت خود ننماید لذا این اصل را تأیید نموده است که میتواند عنداللزوم اقدامات تأمینی را قبل از اینکه تشخیص دهد که ماهیت امر در صلاحیت او هست یا خیر تعیین نماید ۰۰۰ (مجله مربوط به حقوق عمومی خارجی و حقوق بین الملل سال ۱۹۳۵ صفحه ۱۹)

درخاتمه آخرین مقدمه قضیه مربوط به فورم فلاحتی لهستان و اقلیت آلمانی (اقدامات تأمینی سری الف - ب شماره ۵۸) بطور غیر مستقیم نشان میدهد که صلاحیت در موضوع اقدامات تأمینی در حکم قضاوت قبلی نسبت به صلاحیت ماهوی نیست. در اینمورد دیوان تقاضای دولت آلمان را نسبت به تعیین اقدامات تأمینی از اینجهت رد کرده که تقاضای مزبور زیاده برحد مبهم بوده ممهذاً رأی در اینموضوع بالصراحه بدون در نظر گرفتن اینکه در سایر موارد دیوان مقتضی میدانند حق اقدام خود را راساً اجرا کند و بدون اینکه بپیچوجه در موضوع صلاحیت خود نسبت به رسیدگی بعرضحال دولت آلمان قضاوت قبلی نماید صادر شده است. (صفحه ۱۷۸ - ۱۷۹) آقای هامر ریس کی اولد در مقاله ای که بدان اشاره کردم این قرار را بمنزله مظهر این اصل میدانند که تعیین اقدامات تأمینی از موضوع صلاحیت مجزاست. پرفسور هودسن نیز همین عقیده را در رساله ای که راجع به دیوان نوشته (رساله فوق الذکر صفحه ۲۵ شماره ۱۲) بیان میکند و دادگاه های مختلط داوری را مورد استناد این نکته قرار داده که نه همین اصل جدائی اقدامات تأمینی و هرگونه اعلام مقدماتی صلاحیت است. این جانب در جزئیات این قضا یا وارد نیشوم و چنانچه آقای رئیس اجازه بدهند فقط توجه ایشان را به عوامل مربوط به یکی ازین قضایا که در این سلسله از همه روشن تر است جلب مینمایم و آن قضیه کنت ها

ديك بار كوزى - عليه دولت چكواسلواكى است كه در تاريخ ۳۱ ژانويه ۱۹۲۸ توسط دادگاه مختلط داوری مجارستان و چكواسلوی فیصله یافته است. قضیه مزبور عبارت از اقدام در استر داد مایملك اراضی بوده كه توسط چكواسلواكى برای اجرای نقشه اصلاحات روستایی آندولت تصرف شده بود. مدعی در انتظار تصمیم راجع به ماهیت امر از دادگاه تقاضا کرده بود كه به مدعی علیه قدغن شود كه از وضع حقوقی ملك مزبور را تغییر ندهد و مخصوصاً آنرا تصرف نكند و ثانیاً ملك مزبور را تحت اقدامات جبری اداری قرار ندهد. در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۲۷ رئیس دادگاه موقتاً قراری صادر نمود تا بعداً اظهارات طرفین را رسماً اصفا نماید. در جلسه رسیدگی دولت چكواسلواكى مدعی شد كه باین قرار در موضوع صلاحیت دادگاه قضاوت قبلی شده است. دادگاه این ادعارا رد كرد و اینجانب اگر اجازه باشد شرح اصولی را كه در این مورد توسط دادگاه قابل اجرا است ذكر مینماید:

« همین قدر كافی است كه عدم صلاحیت دادگاه مشهود و بارز نباشد. واضح است است كه در این مورد دادگاه نمیتواند وارد موضوع شود: ..... دولت مدعی علیه مدعی است كه این ماده » ( یعنی ماده مربوط به آئین دادرسی دادگاه ) شامل این مورد نیست. بالعكس مدعیان جواب میگویند كه حق دارند باین ماده استناد كنند. موضوع مطرح میگردد و دادگاه میتواند شروع به رسیدگی به درخواست اقدامات تأمینی را بنماید بدون اینکه در موضوع صلاحیت قضاوت کند و بالعكس آزادی كامل خود را برای اظهار نظر در این موضوع هنگام ختم رسیدگی درخواست و پس از پایان مذاكرات حفظ نماید. دادگاه میتواند و باید تساوی طرفین را در این مسئله حفظ نماید. امتناع از اتخاذ اقدامات تأمینی تنها بعات اینکه يك درخواست فوق العاده عدم صلاحیت تسلیم شده است بمنزله افتتاح راه گزیری برای طرف است كه بخواهد از اتخاذ اقدامات تأمینی بر علیه خود اجتناب نماید و باین اختیاری كه بموجب ماده ۲۳ آئین نامه به دادگاه داده شده بكلی موهوم خواهد گردید. برای مدعی علیه كافی است بمحض اینکه خود را در ننگنا به بیند ایراد عدم صلاحیت را پیش كشد تا بدین طریق جلوگیری كند از اینکه دادگاه در طول مدت دادرسی حفاظت شیئی مورد اختلاف یا بطور کلی تساوی طرفین را در جریان محاکمه منظور دارد.

بدین طریق دادگاه میتواند و باید در این قضیه بارسیدگی به حقیقت درخواست اقدامات تأمینی با كمال مراقبت از ورود در رسیدگی وسائل مورد استناد طرفین بر له یا علیه صلاحیت ماهوی خویش خود داری كند. ( مجله حقوق بین الملل عمومی جلد ۳۵ - ۱۹۲۸ صفحه ۶۵ )

شاید لازم باشد كه تصریح نمایم ماده ۳۳ كه در این عبارت اشاره بدان شده به دادگاه صلاحیتی اعطا ميكند كه در مورد اقدامات تأمینی بطور محسوس وسیع تر از ماده ۴۱ اساسنامه دیوان بدین معنی كه لا اقل دادگاه مطابق مفاد ماده ۳۳ مجاز است چنین قراری را قبل از تسلیم عرض حال رسیدگی صادر نماید. ولی اینجانب خیال نمیکنم كه این

اختلاف در اصل موضوع تغییر اساس بدهد. قضایای دیگری هم هست که توسط دادگاه‌های مختلط داوری حل و فصل شده و همین اصل را نشان می‌دهند و تأیید میکنند و اینجانب فقط به ذکر اسامی آنها اکتفا مینمایم:

### دعوی شرکت سهامی گازهای زمین مجارستان بر علیه دولت رومانی

که در تاریخ چهارم ژوئیه ۱۹۲۵ توسط دادگاه مختلط داوری رومانی و مجارستان فیصله یافته است

دعوی فردریک هانری بر علیه کارخانه فولادسازی راین که در تاریخ سی ام اکتبر ۱۹۲۰ توسط دادگاه مختلط داوری فرانسه و آلمان فیصله یافته

دعوی دی بلت بر علیه اتحادیه اطریشی و دولت اطریش که در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۲۵ توسط دادگاه مختلط فرانسه و اطریش فیصله یافته

دعوی کمپانی گرامافون محدود بر علیه شرکت سهامی گرامافون آلمانی و شرکت کارخانجات بلی فن که در تاریخ ۱۷ ژانویه و ۲۵ مارس و ۲۹ مارس ۱۹۲۲ توسط دادگاه مختلط انگلیس و آلمان فیصله یافته

دعوی اتحادیه بانوان زانوتولی بر علیه دولت لهستان که در تاریخ چهارم مارس ۱۹۳۵ توسط دادگاه مختلط داوری انگلیس و آلمان فیصله یافته

دعوی یتدمن بر علیه دولت لهستان که در تاریخ ۲۱ می ۱۹۳۳ توسط دادگاه مختلط داوری لهستان و آلمان فیصله یافته

اینجانب آراء صادره در این دعاوی را قرائت نخواهم کرد زیرا بطول خواهد انجامید. فقط توجه دیوان را به دعوی اتحادیه بانوان زانوتولی بر علیه دولت لهستان جلب مینمایم که ضمن آن اصل فوق صریحاً بیان شده است. دیوان ممکن است شرح اثر تصمیمی را که در این موضوع توسط دادگاه‌های مختلط داوری صادر شده در جملات ذیل از کتاب دکتر دومبلد که در باب اقدامات تأمینی نوشته شده است ملاحظه نماید:

یک اصل دیگر که باروش قضائی دادگاه‌های مختلط داوری واضح گردیده این است که برای اتخاذ اقدامات تأمینی ضرورت ندارد که دادگاه صلاحیت خود را در رسیدگی اصلی نسبت به اهمیت امر معلوم کند. همین قدر کافی است در نظر اول تصمیم مساعدی در باره مدعی امکان پذیر باشد و فقدان صلاحیت دادگاه بارز نباشد (اقدامات موقت تأمینی) (۱۹۳۲) صفحه ۱۴۴ در همین کتاب دکتر دومبلد اظهار میدارد که این اصل ممکن است بطور کلی اجرا شود:

۵ - و نیز این قاعده اساسی است که محاکمه اصلی ارتباط محسوسی با اقدامات تأمینی ندارد. اقدام اصلی و اقدام تأمینی کاملاً از یکدیگر مجزا هستند. دیوان در موقع صدور رأی قطعی خود الزمی برای تصمیمات مقدماتی خویش پیدا نمیکند و ممکن است آن تصمیمات را بکلی مردود نماید.

۶ - بنابراین صلاحیت اخذ تصمیمات تأمینی تابع صلاحیت در موضوع دعوی اصلی نیست. نتیجه این میشود که اقدامات تأمینی رامیتوان قبل از اینکه هیچگونه اعتراض عدم صلاحیت ایراد شده باشد اتخاذ نمود و هیچ دادگاهی نمیتواند اقدامات تأمینی را در مورد دعوائی اتخاذ نماید که رسیدگی آن با دادگاه دیگری باشد (صفحه ۱۸۶)

مؤلف کتاب دیگری در همین موضوع که در سال ۱۹۳۲ چاپ شده همین عقیده را بطور واضح تر بیان مینماید. منظور اینجانب کتاب آلمانی دکتر نی میر است که بنام «قرارهای موقتی دادگاه جهانی موضوع و حدود آنها» میباشد. مؤلف نامبرده بالصراحه این عقیده را رد میکند که دیوان باید قبل از صدور اقدامات تأمینی نسبت به صلاحیت خود اظهار نظر کند. مشارالیه میگوید:

این کار مستلزم بررسی کامل امر و رسیدگی عمیق است. بنابراین دادگاه درست در موقعیتی واقع خواهد شد که باید از آن اجتناب نماید و آن استدلال کش داری است که موجب اتلاف وقت میشود و اقدامات تأمینی را هم از خصیصه واقعی آن وهم از فوریت آن محروم میسازد و در مفهوم تصمیم قطعی نیز قضاوت قبلی مینماید در حالیکه این مسائل هیچگونه ارتباطی با موضوع اقدامات تأمینی ندارد.

بک قرار موقتی که در این زمینه صادر شود فقط بیزان ضعیفی به اثر مطلوبه میرسد. بنا بر این واضح میشود که بنا بر علل عملی رسیدگی بموضوع صلاحیت ماهوی تواما «با درخواست اقدامات تأمینی مورد ندارد» (صفحه ۷۰)

در آخرین چاپ رساله راجع بدیوان دائمی بین المللی دادگستری که پرفسور هودسن در سال ۱۹۴۳ به طبع رسانده وضع حقوقی را با این عبارت خلاصه میکند: «صلاحیت تعیین اقدامات تأمینی تابع تعیین قبلی صلاحیت دیوان در قضاوت نسبت به ماهیت امر نیست»

آقای رئیس - آقایان اعضاء دیوان - اینجانب اضافه مینمایم تا حدیکه من اطلاع دارم هیچ مولفی نیست که در این موضوع عقیده ای غیر از آنچه که اینجانب بدیوان عرضه داشتم اظهار کرده باشد.

علاوه بر عقیده ای که مؤلفین در این موضوع اظهار کرده اند تصور میکنم دلایل عملی محکم تری در تأیید عقیده ای که بنظر دادگاه رساندم موجود باشد. اعطای این حق به یکی از طرفین که قبل از صدور قرار تأمین تقاضا نماید تصمیمی درباره صلاحیت گرفته شود - تجربه همین دیوان نشان داده که این کار ممکن است هفته ها بلکه ماه ها مستلزم محاکمات شفاهی و کتبی باشد - درحکم سلب - هرگونه مبنای درخواست اقدامات تأمینی خواهد بود. بدیهی است که باسانی میتوان تصور کرد که بک طرف میتواند از حقی که نسبت به درخواست اقدامات تأمینی دارد در دعوائیکه واضح باشد که دیوان هیچگونه صلاحیت ماهوی ندارد سوء استفاده نماید اگر چنین موردی پیش آید دیوان بخوبی میتواند وسیله ای برای اجتناب ازین سوء استفاده از طرز دادرسی خود پیدا کند.

دادگاه میتواند بهمین مسئله اکتفا کند که موضوع در نظر اول در صلاحیت اوست. ولی موضوعی که اکنون مورد بحث ما است این قبیل اشکالات را در بر ندارد طرفین تعهدات شرط اختیاری ماده ۳۶ اساسنامه دیوان را قبول کرده اند. در این شرایط اینجانب معتقدم شکی نیست که لااقل در نظر اول موضوع در صلاحیت دیوان است. اصل اینکه اعطای اقدامات تأمینی تابع اخذ تصمیم نسبت به صلاحیت نیست در حقوق داخلی عده زیادی از دول تصدیق شده است لذا این اصل را میتوان مطابق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بعنوان يك اصل کلی حقوقی که توسط ملل متمدن شناخته شده است تلقی نمود. دکتر دومیلد که قبلا به کتاب او اشاره کردم مؤلفینی را ذکر میکند که ثابت مینمایند این اصل تاچه حد در قوانین کشورهای مختلف داخل شده است (کتاب مذکور صفحه ۱۸۶ یادداشت شماره ۵). اجازه بفرمائید استدلال خود را نسبت باین جنبه قضیه با ذکر این نکته خلاصه کنم که نظر اینجانب بوسیله عمل دیوان و سایر دادگاه های بین المللی و بوسیله عقاید مؤلفان و بوسیله ملاحظات عملی و ملاحظات شعوری و بوسیله کلی حقوق که اساسنامه دیوان یکی از منابع حقوقی آنست و دیوان باید از آن الهام بگیرد کاملاً تأیید میشود.

پس از بحث در موضوع صلاحیت اینک میل دارم در این موضوع بحث نمایم که آیا اثر تصمیمات دیوان دائمی دادگستری بین المللی اینست که نشان دهد چه اصول کلی ای در تعیین اقدامات تأمینی حکم فرماست در این مورد بدیوان یاد آوری مینمایم که در در موقع مباحثه در باره این تصمیمات باید تا حدی احتیاط را رعایت کرد زیرا که آئین نامه دیوان دائمی دادگستری بین المللی کم کم تغییر یافته و فقط در یک قضیه بوده یعنی در قضیه کمپانی برق صوفیه و بلغارستان (اقدامات تأمینی) سری الف - ب - شماره ۷۹۰ ۱۹۳۹ که دیوان دائمی دادگستری بین المللی تصمیم خود را باتکای ماده ای نظیر ماده آئین نامه دیوان بین المللی دادگستری صادر نموده است اینجانب با الخصوص متذکر میگردم که تا قبل از ۱۹۳۱ ممکن بود قرار تعیین اقدامات تأمینی بدون اصفاء اظهارات طرفین و حتی فقط توسط رئیس دیوان در صورتیکه دیوان جلسه رسمی نداشت صادر شود بعد از سال ۱۹۳۱ طرفین باید لااقل اختیار داشته باشند که نظریات خود را بیان کنند و رئیس دیوان با آنکه هنوز حق اتخاذ اقداماتی را که برای رسیدگی دیوان به طرز مفیدی لازم میدانند «حفظ کرده است معیناً حق صدور قرار اقدامات تأمینی را از دست داده است. (ماده ۶۱ بند ۳ اساسنامه دیوان) این تغییرات حائز اهمیت نیست. اینجانب تصور میکنم که نتیجه حاصله از محدودیت اختیار دیوان در اتخاذ اقدامات تأمینی و الزام باینکه طرفین لااقل فرصت اظهار نظر داشته باشند این بوده است که صلاحیت دیوان در موضوع اقدامات تأمینی توسعه یابد.

نخستین تقاضای اقدامات تأمینی که بدیوان تقدیم شده در سال ۱۹۲۶ از طرف بلژیک بوده است.

در تاریخ ۲۵ نوامبر آن سال دولت بلژیک هر ضحال رسیدگی بر علیه چین در



قضیه لغو عهدنامه چین — بلژیک مورخ دوم نوامبر ۱۸۶۵ (سری الف شماره ۸) بدیوان تقدیم داشت و در آن تصریح شده بود که دیوان باید در انتظار برای رسیدگی به دعوی کلیه اقدامات تأمینی لازم را برای حفظ حقوقی که احیاناً برای بلژیک یا اتباع آن شناخته شود تعیین نماید» (صفحه ۵) در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۲۷ رئیس قراری برای تأمین حقوق بلژیک نسبت به موضوع ذیل صادر نمود:

معامله با اتباع بلژیک — حمایت در مقابل توقیف املاک و کشتی‌ها — تضمینات قضائی — رئیس اعلام می‌داشت که موضوع اقدامات تأمینی مذکور در اساسنامه دیوان حفظ حقوق هر یک از طرفین است تا دیوان تصمیم خود را صادر کند (صفحه ۶). بنظر او حقوق مذکور عبارت از حقوقی بوده که «در نتیجه عهد نامه دوم نوامبر ۱۸۶۵ خارج رژیم حقوق عمومی برای بلژیک و اتباع او در چین تضمین شده بوده است» (صفحات ۶ و ۷) و این حقوق ممکن بوده که بر اثر بعضی از اقدامات حکومت چین تضییع شود. دلیلی که رئیس در این موضوع برای اعلام ضایع شدن حقوق بلژیک بدان استناد نموده این بوده که نقض حقوق مزبور را «نمی‌توان بوسیله پرداخت یک غرامت ساده یا بوسیله مادی دیگر جبران کرد.» اصولاً می‌توان استدلال نمود که اگر نقض حقی طوری باشد که بوسیله غرامت یا وسیله مادی دیگر پس از صدور رای دیوان قابل جبران باشد بهیچوجه احتیاج به اقدامات تأمینی نیست و بالعکس در غیر این صورت وضع اقدامات تأمینی در حقوق بین الملل بطور حتم لازم است.

لزوماً متذکر می‌شود که آقای هوپر رئیس دیوان شخصاً در موقعیکه قرار خود را در قضیه چین و بلژیک صادر می‌کرد و در آن اقدامات تأمینی را که در مقابل هر گونه توقیف یا ضبط اموال و کشتیها تعیین مینمود (تخلقاتی که بواسطه نوع خود ممکن نبود بوسیله پرداخت غرامت یا بوسیله مادی دیگری جبران شود) از این طرز فکر الهام نگرفته بود. بعلاوه این نظریه ممکن بود در زمانی متوجه باشد که چنانکه قبل از ۱۹۳۱ مورد داشت دیوان حتی رئیس دیوان به تنهایی اختیار داشت که اقدامات تأمینی را بدون اصحاء بیانات طرفین تعیین نماید.

ولی امروز که اقدامات تأمینی باید توسط تمامی دیوان تعیین شود و طرفین باید موقعیت داشته باشند که نظریات خود را بیان نمایند نظریه مزبور موجه نیست. در واقع خود دیوان دائمی دادگستری بین المللی در قضیه کمپانی برق صوفیه و بلغارستان (سری الف — ب • شماره ۷۹) که بعد از آن صحبت خواهم داشت با این عقیده همراه شده که بهیچوجه با تفسیر محدود حقوقی که اساسنامه بوی داده است بستگی ندارد. رئیس — اکنون تنفس داده میشود • جلسه دیوان امروز بعد از ظهر ساعت ۱۵ و نیم تشکیل خواهد شد.

(جلسه ساعت ۱۳ ختم گردید)

## شنبه ۳۰ ژوئن (ساعت ۱۵ و سی دقیقه)

رئیس - رسمیت جلسه را اعلام میدارم و از سر فرانک ساسکیس دعوت مینمایم که بقیه بیانات خود را اظهار نمایند .

سر فرانک ساسکیس - با اجازه دیوان عرض مینمایم که امروز صبح موقعی که جلسه تعطیل گردید مشغول شرح سوابق مربوط به اصولی بودم که بموجب آن دیوان صلاحیت خود را در موضوع اقدامات تأمینی اعمال مینماید .

دومین قضیه ای که دیوان در طی وارد حل مسئله اقدامات تأمینی شد قضیه مربوط به کارخانه کررو (گرامت) (سری الف شماره ۱۲) بود در تاریخ هشتم فوریه ۱۹۲۷ آلمان عرضحال رسیدگی در مورد گراماتی که معتقد بود که لهستان بوی مدیون است تقدیم نمود . مبنای این دعوی گرامت عبارت از روشی بود که دولت لهستان نسبت بشرکت های سیلزی علیا و باویر در موقع تصرف کارخانهای نترات کرزو اتخاذ کرده بود و روش مزبور از طرف دیوان طی حکم شماره ۷ مورخ ۱۹۲۶ (سری الف شماره ۷) مخالف عهد نامه ژنو ۱۹۲۲ اعلام شده بود . دیوان در حکم شماره ۸ مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۷ (سری الف شماره ۹) پس از اعلام صلاحیت خود در موضوع قاعده معرفی را برقرار ساخت که بموجب آن «یکی از اصول حقوق بین الملل اینست که نقض تعهد با وظیفه جبران بشکل مناسب ملازمه دارد . بنابراین گرامت لازمه حتمی تخلف از اجرای عهدنامه است بدون اینکه ضرورت داشته باشد که این موضوع در خود عهد نامه نوشته شده باشد » . (صفحه ۳۱) در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۲۷ عامل آلمان درخواستی بمنظور تعیین اقدامات تأمینی تقدیم داشت و استدلال نمود که اصل گرامت قبلاً تصدیق شده و تنها چیزی که مورد تردید است رقم اکثر گراماتی است که لهستان باید پردازد . سپس عامل آلمان چنین استدلال میکرد که اگر گرامت بلافاصله پرداخت نشود رقم خسارت و گرامت فوق العاده افزایش خواهد یافت و خسارت حاصله از تأخیر بیشتری از نظر مادی جبران ناپذیر خواهد بود دولت آلمان معتقد است که اتخاذ اقدامات تأمینی ضرورت دارد و دیوان باید بدولت مدعی علیه رقم مبلغی را که باید بلافاصله بطور موقت و در انتظار صدور حکم قطعی به پردازد تعیین نماید تا بدین طریق حقوق طرفین در مدتیکه دعوی معلق است تأمین شود . (این شرح از صفحه ۱۶ استخراج شده) .

درخواست آلمان رد شد ولی باید دید چرا . این درخواست بطوریکه دیوان تذکر داده (صفحه ۱۰) از اینجهت رد کند که منظور درخواست دولت آلمان را نمیتوان بعنوان تعیین اقدامات تأمینی تلقی نمود بلکه هدف آن حصول قرار تودیع است که بموجب آن یک قسمت از استنتاجات عرضحال مزبور در حق مدعی واگذار شود . مطابق اصول بعضی حقوق داخلی (مثلاً در فرانسه - هلند - ایتالیا - اسپانیا و آمریکای جنوبی) مدعی حق دارد به دیوان مراجعه و تقاضای قرار تأمینی بر له خود نماید . از طرف دیگر طبق اصول داخلی مزبور امکان حصول نوع قرار تأمینی تقریباً یگانه شکل اقدامات تأمینی در دوره جریان محاکمه است که مدعی میتواند از آن استفاده نماید .

معهداً بطوریکه دیوان دائمی دادگستری بین المللی در قضیه کارخانه کرزو (غرامت) (سری شماره الف ۱۲) تصدیق نموده این طریقه طریقه ای نبوده است که بموجب اساسنامه دیوان دائمی برقرار شده باشد زیرا اساسنامه مزبور مانند اساسنامه دیوان فعلی صحبت از اقدامات تامینی حقوق هر یک مینماید که باید بطور موقت اتخاذ گردد. این جمله بطوریکه در قضیه شرکت برق صوفیه و بلغارستان از طرف دیوان تفسیر شده (سری الف - ب - صفحه ۶۹) میرساند که در انتظار تصمیم دیوان راجع به ماهیت امر طرفین باید از هر گونه اقداماتی که ممکن است تأثیری مضر در اجرای تصمیم داشته باشد خود داری نمایند. دولت انگلستان مایل است جداً تصریح نماید که از دیوان بپیچوجه تقاضای صدور حکم موقت برله یکی از استنتاجات مندرجه در عرضحال خود ندارد فقط تقاضا مینماید که اقدامات لازم تعیین گردد تا حقوق مربوط به طرفین حفظ شود و اختلاف موجوده تشدید یا توسعه نیابد.

در سال ۱۹۳۲ قضیه مشهور وضع حقوقی اراضی جنوب شرقی گروئن لند در دیوان مطرح گردید (سری الف - ب - شماره ۴۸) اینجانب خیال ندارم این قضیه را که کیفیات آن کاملاً با موضوع مانحن فیه اختلاف دارد مورد بررسی قرار دهم. اینکه در آن موقع قرار تأمین رد شد علل عدیده ای داشت که در قضیه ای که اینک بساید دیوان رسیدگی نماید موجود نیست. از جمله آن علل اینجانب میتوانم عقیده ای را که دیوان اظهار داشته ذکر نمایم. عقیده مزبور این بود که در ادعای مربوط بحق حاکمیت بر مسافت وسیعی که تقریباً غیر مسکون است عملیات مورد شکایت ممکن نبود حقیقتاً حقوق موضوع ادعای طرفین را تضییع نماید.

مثال بعدی راجع با اقدامات تامینی در قضیه ادوار برنس فن پلس (اقدامات تامینی سری الف - ب - شماره ۵۴) آورده شده است. ولی این قضیه مثال مشهودی در باره این قسمت از استدلال اینجانب نیست زیرا در قضیه مزبور دیوان حاجت نیافت که قرار تأمین صادر کند. لذا پیش از این در کیفیات این قضیه وارد نمیشوم. حالاً میرسیم به قضیه رفورم فلاحی لهستان و اقلیت آلمان (سری الف - ب - شماره ۵۸). در این قضیه آلمان در تاریخ اول ژوئیه ۱۹۳۳ عرضحال رسیدگی راجع به اجرای رفورم فلاحی لهستان در حق اقلیت آلمانی پزناسی و پیرانی به دیوان تقدیم نمود. دولت آلمان در عرضحال خود از دیوان تقاضا کرده بود که موارد نقض عهدنامه ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ (عهدنامه اقلیتها) را که بزبان اتباع لهستانی آلمانی نژاد ارتکاب شد ملاحظه و حکم غرامت صادر نماید در همان روز آلمان در خواست تعیین اقدامات تامینی نیز تقدیم کرد. قضیه در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۳۳ در دیوان مطرح گردید و دیوان در تاریخ ۲۹ ژوئیه قرار داد که بموجب آن اتخاذ اقدامات تامینی را رد کرد. دلیلی که ذکر گردید این بود که شرط اصلی و ضروری تقاضای اقدامات تامینی در موردی که اوضاع و احوال ضرورت آنرا ایجاب میکند اینست که منظور از اقدامات مزبور حفظ حقوق موضوع اختلافی باشد که به دیوان ارجاع شده (صفحه ۱۷۷). معهداً موضوع

عرضحال آلمان بنحویکه از طرف دیوان تفسیر شد (آنزلیتی قاضی تفسیر دیگری نمود و بهمین جهت عقیده مخالفی نوشت) این بود که دیوان را دعوت نماید تا ملاحظه کند که برخی اعمال تبعیضی بزبان اتباع لهستانی آلمانی نژاد در پرنانی و پمرانی در گذشته ارتکاب شده عبارت از تخلف از عهدنامه راجع به اقلیت هاست و دیوان باید قرار غرامت آنرا صادر کند. در عوض دولت آلمان در تقاضای خود راجع به تعیین اقدامات تامینی میخواست در کلیه موارد آینده از اجرای قانون لهستان راجع به رفورم فلاحتی در باره اتباع لهستانی آلمانی نژاد جلوگیری کند و اقدام فوری بعمل آید که در آتیه با صدور رأی دیوان قانون لهستانی مزبور در باره اتباع نامبرده اجرا نشود. رسیدگی دیوان باین نتیجه منتج شد که چون اقدامات تامینی مورد تقاضا منجر به تعطیل عمومی رفورم فلاحتی در مورد اتباع لهستانی آلمانی نژاد خواهد گردید لذا نمیتوان این قبیل اقدامات مزبور را منحصرأ بمنزله حفظ حقوق موضوع اختلاف و حفظ موضوع درخواست اصلی بنحویکه طی عرضحال رسیدگی بدیوان تسلیم شده دانست (صفحه ۱۷۸). عبارت اخیری منظور از عرضحال اقداماتی بوده که فقط در گذشته بعمل آمده و حال آنکه درخواست اقدامات تامینی مربوط به کلیه موارد آینده نیز بود. بالنتیجه درخواست تعیین اقدامات تامینی محدود به حمایت حقوق مورد ادعای عرضحال نبود بلکه خیلی بالاتر از آن بود.

آنزلیتی یکی از چهار قاضی ای که در این قضیه رأی مخالف دادند اعلام داشت که در عین اینکه استنتاج او عین استنتاج دیوان است ولی معینا نمیتواند با دلایلی که مبنای صدور قرار است موافقت نماید. قاضی نامبرده چنین میگوید: اگر موردی باشد که در آن مورد اجرای ماده ۴۱ اساسنامه کاملاً بجا باشد آن مورد بطور حتم همین قضیه مانحن فیه است. دولت آلمان مدعی است که تاکنون بعضی خلع یدها صورت گرفته یا در جریان است که عبارت از معادله تبعیضی درباره اتباع لهستانی آلمالی نژاد بنسبت اتباع لهستانی. لهستانی نژاد میباشد و بدین جهت مخالف عهدنامه مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ است. دولت نامبرده بر این اساس بعنوان اقدامات تامینی تقاضا دارد که مادام که دیوان رأی قطعی خود را در باره قانونی بودن یا غیر قانونی بودن خلع یدهای مزبور صادر نکرده خلع یدهای جاری معلق بماند. چنانچه قضاوت اجتماعی که خاص این نوع محاکمات است اجازه میداد که امکان حقوق مورد ادعای دولت آلمان و امکان خطری که مواجهه حقوق مزبور است تصدیق کنیم برای اینجانب مشکل بود که یک درخواست اقدامات تامینی صحیح تر و مقتضی تر و بمورد تر از این مورد فرض کنیم (صفحه ۱۸۱).

اینجانب یک لحظه در این جمله از عقیده مخالف آقای آنزلیتی تامل مینمایم و خاطر نشان میکنم که ارتباط بین خطر ممکن و حقوق ممکن انگلستان خیلی نزدیکتر از قضیه است که این عضو عالی مقام دیوان مورد بررسی قرار داده است. از این حیث درخواست دولت انگلیس بازهم صحیح تر و مقتضی تر و بمورد تر از درخواست دولت آلمان در قضیه رفورم فلاحتی لهستان میباشد.

اگر تقاضای آلمان در این قضیه رد شد و همچنین در کلیه موارد مشابه باید دانست

که علل صریح تصمیم دیوان چه بوده. بطوریکه دیدیم اکثریت اعتقاد داشت که منظور از عرضحال آلمان ملاحظه و در صورت لزوم چبران تخلفات مرتکبه در بعضی موارد انفرادی اجرای قانون بود که قبلاً صورت گرفته بود (صفحه ۱۷۸). بنا بر این بعقیده اکثریت در خواست اقدامات تامینی ارتباط کافی با قضیه مرجوع دیوان نداشت. آقای آنزلیتی تصدیق کرده بود که اگر این تفسیر تقاضا صحیح باشد واضح است که اقدامات تامینی مورد تقاضا بی اندازه متجاوز از حقوق مورد اعتراض است (صفحات ۱۸۲ - ۱۸۱). نامبرده صحت این تفسیر درخواست را تردید کرد و معتقد بود که آلمان در واقع میخواهد که دیوان حکمی صادر و تصدیق کند که روش دولت لهستان در اجرای رفورم فلاحی مطابق با تعهدات ناشیه از عهد نامه ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ نمیشد (صفحه ۱۸۲). عبارت اخیری موضوع اختلاف فلان یا فلان تخلف از عهدنامه نبوده بلکه مجموع اعمالی بوده است که بموجب آن مقامات لهستانی رفورم فلاحی را اجرا کرده اند (صفحه ۱۸۲). اگر موضوع تقاضای مندرج در عرضحال دولت آلمان این بود باسانی تصدیق میشد که تعلق اجرای رفورم فلاحی در باره اتباع لهستانی آلمانی نژاد بطور کلی بعنوان اقدام تامینی تقاضا گردد (صفحه ۱۸۲). آقای آنزلیتی در خانمه اظهار مینمود که اگرچه بعقیده او مفهوم عرضحال همین است ولی سند مزبور با اندازه کافی روشن نمیشد بنا بر این تقاضای اقدامات تامینی باید رد شود ولی این عمل نباید بهیچوجه حق دولت آلمان را نسبت به تقدیم عرضحال جدیدی که حاوی موضوع درخواست رسیدگی بطور وضوح و صریح باشد و بعداً حق او را در تقدیم تقاضای جدید مبنی بر تمیین اقدامات تامینی متناسب با حقوق مورد ادعا تضییع کند (صفحه ۱۸۲). این بیان بلاشک باین علت بوده که بعقیده آقای آنزلیتی (عین عبارت او را نقل میکنم) برای اینجانب مشکل است که يك در خواست اقدامات تامینی صحیح تر و مقتضی تر و بمورد تر از این مورد یعنی خلع ید املاک مزروعی متعلق بساتباع لهستانی آلمانی نژاد توسط دولت لهستان فرض کنم.

در هر حال مثال رفورم فلاحی لهستان چنین معنی نمیدهد که درخواست تعیین اقدامات تامینی در مورد قانون خلع یدی که يك دولت مستقل وضع کرده بمورد باشد بلکه بالعکس معنی آن اینست که هر گاه تقاضای اقدامات تامینی از ناحیه طرفی باشد که عرضحال رسیدگی را تقدیم نموده تقاضای مزبور نباید شامل محیطی وسیع تر از اصل امر باشد. تقاضای مزبور فقط باید حمایت حقوقی را که واقعا در استنتاجات مندرج در عرضحال تقدیمی به دیوان مورد ادعا است درخواست کند. بدین طریق دولت انگلیس از دیوان تقاضا دارد که منجمله اعلام شود:

الف — که دولت ایران مکلف است اختلاف حاصله بین خود و شرکت نفت انگلیس و ایران را مطابق ماده ۲۲ قرارداد منعقد بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت نامبرده به داوری ارجاع کند و مکلف است رأی صادره در نتیجه داوری مزبور را قبول و اجرا نماید.

ب - مضافاً :

۱ - که ماده ۲۲ قرار داد فوق کماکان از نظر حقوقی برای دولت ایران الزام آور است و دولت ایران با انکار استفاده از یگانه راه مذکور در ماده ۲۲ قرار داد فوق در مورد شرکت نفت ایران و انگلیس مرتکب استتکاف از دادرسی بر خلاف حقوق بین الملل شده است .

۲ - که دولت شاهنشاهی ایران نمیتواند قانوناً قرار داد مزبور را لغو یا مقررات آنرا تغییر دهد مگر از طریق تراضی یا شرکت نفت ایران و انگلیس یا طبق شرایط مذکوره در ماده ۲۰ قرار داد . اقداماتی که دولت انگلیس در بند های الف و ردیف ۱۰ تقاضای خود از دیوان خواستار شده عیناً اقداماتی است که بمنظور حمایت حقوق مورد ادعای مندرج در عرضحال میباشد. آخرین قضیه مربوط به اقداماتی تأمیننی که بدیوان دائمی دادگستری بین المللی ارجاع شده تصحیه شرکت برق صوفیه بلغارستان است (سری الف - پ - شماره ۷۹) . در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۲۸ دولت بلژیک عرضحال رسیدگی بر علیه بلغارستان در مورد اختلاف حاصله راجع به تعرفه بین شرکت برق صوفیه و بلغارستان (تبعه بلژیک) از یکطرف و شهرداری صوفیه از طرف دیگر به دیوان تقدیم نمود .

در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۳۸ بلژیک درخواست اقدامات تأمیننی تقدیم نمود مبنی بر اینکه چون شهرداری صوفیه اطلاع داده که در صورت عدم پرداخت فوری مبلغی که بعنوان طلب کمپانی ادعا میشود مسموم است برای دریافت مبلغ مزبور اقدامات قانونی الزامی بعمل آورده اند مادام که دیوان دائمی دادگستری بین المللی رأی خود را در باره ماهیت امر صادر نکرده اند دریافت اجباری مبلغ مذکور توسط شهردای موقتاً جلوگیری شود .

این درخواست در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۳۸ مسترد گردید زیرا در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۳۸ عادل دولت بلغارستان بدیوان اطلاع داد که تصمیمات قضائی بلغارستان که اجرای آن توسط شهردای صوفیه خواسته شده فقط جنبه اخطاری دارد و ممکن نیست منجر با اجرای هیچگونه اقدام اجباری بر علیه کمپانی شود .

معمداً در تاریخ اول اوت ۱۹۳۹ شهرداری صوفیه مبادرت به ادعای مالکیت بر علیه کمپانی نسبت به اساس تصمیماتی که قبلاً توسط دادگاههای بلغارستان صادر شده بود نمود . این عامل دولت بلژیک را وادار کرد که در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۳۹ تقاضای جدیدی برای تعیین اقدامات تأمیننی بدهد و استناد او این بود که اقدامات اجرائی که شرکت بلژیکی مواجه با آنست طوری است که نه تنها وضع مادی شرکت را شدیداً متزلزل میسازد بلکه اگر بعداً دیوان نسبت به تقاضای دولت بلژیک رأی موافق بدهد استقرار مجدد شرکت در حقوق خود توسط شهرداری فلج خواهد گردید .

دیوان در حالیکه در پیجوجه مشکلات مادی همچی ناشی از شروع جنگ دو جهانی واقع بود و علی رغم اینکه عادل دولت بلغارستان در جلسه حضور نداشت در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۳۹ قراری باین مضمون صادر کرد :

دیوان بطور موقت و در انتظار صدور رأی قطعی دیوان در موضوع عرضحال بلژیک مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۳۸ مقرر میدارد که دولت بلغارستان با مراقت کند که هیچگونه اقدامی بعمل نیامد که حقوق مورد ادعای دولت بلژیک را تضییع کند یا اختلاف مرجوعه بدیوان را تشدید یا توسعه دهد. این بود کاملترین شرح اصولیکه به عقیده اینجانب دیوان باید در موقع اعطای حمایت موقتی از آن الهام بگیرد. از این گذشته اینجانب معتقدم که اصولیکه باین صراحت بیان شد شامل کیفیاتی است که اکنون مورد بررسی دیوان میباشد. چنانچه دولت ایران در روش مشروحه فوق پا فشاری کند نتیجه این روش بطور ختم تضییع شدید حقوق مورد ادعای دولت انگلستان که دیوان باید در موقع مقتضی نسبت به آن اظهار رای نماید خواهد بود. از این گذشته روش دولت ایران طوری است که در عین حال اختلاف را بهم تشدید میکند و هم توسعه میدهد در این خصوص تملی دارم دیوان مخصوصاً باین قسمت از جملات پیوست درخواست که در آن تفصیل تبلیغات دائمی خصمانه ای را که در ایران بر علیه شرکت و کارمندان انگلیسی جریان دارد مراجعه نماید. این جانب حتی ازین حد هم قدم فراتر میگذارم و معتقدم که اگر عقیده مذکور در قضیه الفای عهد نامه چین و بلژیک مورخ ۲ نوامبر ۱۸۶۵ (سری الف شماره ۸) که در بالا قرائت کردم یعنی اینکه دیوان نباید در موردیکه غرامت کفایت کند حکم اقدامات موقتی بدهد صحیح باشد این عمل نظیری است باید در قضیه مانحن فیه اتخاذ گردد زیرا نتیجه روشی که ما بر علیه آن اعتراض کرده ایم تضییع غیر قابل جبران حقوق دولت انگلستان خواهد بود که با هیچ پرداخت پولی یا هیچ پرداخت دیگری که دولت ایران به تواند انجام دهد جبران پذیر نباشد.

اینک بیانات خود را صرف شرح این موضوع مینمایم. مطالبی که اکنون اظهار داشتیم بیان ردیف ۸ درخواست اقدامات تامینی میباشد و اینک برای تسهیل کار دیوان مسائل مزبور را به ترتیبی که در ردیف مذکور پیش آمده است شرح میدهم:

### الف - از دست رفتن کارمندان متخصص :

تربیت مهندسين و مکانيسين ها و کارگران متخصص ایرانی بمیزان وسیعی پیشرفت کرده ولی برای بالا بردن استحصال و تصفیه بمیزان فعلی لازم بوده است که مقدار فوق العاده زیاد تجهیزات صنعتی نفتی و شیمیایی دایر گردد ماشین آلات مشتمل بر توربین هائی است که نیروی هر واحد آن بصد هزار قوه اسب میرسد اداره کردن و نگاهداری این تجهیزات مستلزم وجود عده زیادی کارگران متخصص عالیه مقام میباشد که در ایران و انگلستان و سایر کشورها در ظرف بیست سی سال اخیر استخدام شده اند و متدرجاً تدریجاً به لازم را برای مشاغل مربوطه خود بدست آورده اند کارگران مزبور یک دسته خبره عالیه مقام متخصصی را تشکیل داده اند که هر کدام به دستگاه های خود کاملاً آشنائی دارند و چیزی که از همه مهمتر است اینست که به لیاقت کلیه همکاران خود که متدرجاً با آنها آشنائی پیدا کرده اند اعتماد دارند اگر بنا باشد در این دسته بر اثر حذف یک قسمت شکافی وارد آید کلیه کار یا باید در ظرف مدت کوتاهی متوقف گردد و یا باید بعهده کمی کارمند

ادامه یابد و این خود موجب سوانح وخیم خواهد شد و خسارت جبران ناپذیری بماشین آلات و تجهیزات و دیكها و كوره ها و تاسیسات شیمیائی و غیره وارد خواهد ساخت . حتی يكدسته متشكل تكنیسیین خارجی كه بالفرض از طرف يك كمپانی بزرگ آمریکائی اعزام شود مواجه باء شكلاتی خواهد شد و فرصت زیادی لازم خواهد داشت بهره برداری را مجدددا بمیزان فعلی برساند این كار مستلزم وجود عده ای است كه لااقل مساوی باتعداد كارمندان خارجی فعلی باشد كمتر احتمال میرود اعزام چنین دسته ای میسر گردد اگر متخصصین خارجی را جدا - جدا ( آمریکائی - آلمانی - رومانی - لهستانی و غیره ) انتخاب و استخدام کنند وجود آنها مادام كه مدیریت فنی مستحکمی برقرار نشده بی فایده خواهد بود و ترتیب دادن آنها باهم برای اداره ای كه فاقد هر گونه صلاحیت فنی است ممكن است مشكل باشد .

ازین گذشته متخصصین خارجی با ارزش تقاضا خواهند داشت كه تضمینی برای استمرار خدمت بآنها داده شود و این تضمین را ایرانیان كه قرارداد اصلی امضای خود را نقض میكنند بهیچوجه نخواهند توانست بصورت مقنمی بدهند .

### شرایط خاص بهره برداری در ایران .

در مرحله اول از لحاظ اینکه تصفیه و میدانهای نفت خیز ایران تحت مالکیت و نظارت واحدی میباشد اصول كار و ماشین آلات مخصوص برای تكلف گازهای موجوده در نفت تصفیه نشده چه در میدانهای نفت و چه در تصفیه خانه ها تنظیم و تاسیس شده است در عمل بهره برداری نفت همه جا معمول است كه این مواد استخراج و جمع آوری شوند كه جداگانه بفروش برسد یا مخلوط شود در ایران معتقدند كه نگاهداری این مواد قیمتی در داخل نفت تصفیه نشده بوسیله تاسیسات مخصوص تثبیت باصرفه تر است بطوریکه این مواد جداگانه ظاهر نمیشوند بلکه مستقیماً به تصفیه خانه انتقال یافته و در آنجا عامل اصلی بنزین هواپیمائی و بنزین اتومبیل را كه در آنجا تهیه میشود تشكيل میدهند . این عمل هیچگونه اشكال خاصی را پیش نمیآورد ولی مستلزم آنست كه رشته های اصلی لوله های نفتی تصفیه نشده را بامقدار نسبتاً زیادی گاز كه بآسانی تبخیر میشود حمل كنند و بالنتیجه هر سوراخ یا اثر كی در لوله ها موجب اتلاف زیاد گازهای قابل اشتعال و فرار خواهد شد و باید احتیاطات خاصی بعمل آید كه این لوله های خطرناك در نواحی مسكون نصب نگردد بر اثر این وضع هر سهیل انكاری در بهره برداری فوق العاده خطرناك است . بخاریكه از اكثر میدانهای استخراج متصاعد میگردد قرار است و بنا بر این خطر موجوده منحصر بخطر حریق نیست .

بهره برداری از این تاسیسات مفصل تثبیت برای حفظ گازهای مزبور در نفت خام ضروری است . در بین ایرانیان اشخاص خیره و باتجربه برای اجتناب از سوانح مهم در این عملیات خطرناك باندازه كافی موجود نیست بلکه عده آنها خیلی كم است نوع حوادثی كه ممكن است در میدانهای نفت خیز اتفاق افتد این است كه نقض عمل دستگاه خود كار كنترل در موقعی كه تفكیک صورت میگیرد سبب شود كه نفت در لوله هائی وارد



گردد که فقط مخصوص حمل گاز است این نفت بصورت مایع در توربین های گاز داخل میشود و با نتیجه بالهای توربین ها را می تراشد و تلمبه ها را بکلی از کار می اندازد گاز قبل از ورود به توربین از یک دستگاه گرم کنند عبور میکند و اگر دستگاه مزبور بنحوشایسته نگاهداری نشود ممکن است گاز بفارغ نشتر کند و موجب حریق عمومی گردد.

در مرحله ثانی قسمت اعظم نفت عالم از منافع واقعه درشن تحصیل میشود و نفت در منابع مزبور در وضعی است که بکلی باوضع منابع آهکی میدانهای نفت ایران فرق دارد باالنتیجه در موقع استخراج نخستین منبع آهکی ایران در مسجد سلیمان بین سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ ناچار شدند تکنیک جدیدی برای استحصال نفت تنظیم نمایند. این مسئله در ظرف سالهای بعد از جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ بر اساس علمی بررسی شد و در پرتو تدابیر و مشاهدات مخصوص و همچنین در نتیجه اتخاذ طرز استحصالی که در آن موقع در صنعت نفت جدید بود مشخصات اصلی منابع آهکی معین گردید بعداً معلوم شد که این مشخصات در تمام وسعت منطقه نفت خیز شرق میانه (باستثنای مناطق مکشوفه اخیر کویت و بصره) حکم فرماست این خصوصیات باعث اتخاذ اصول استحصالی گردید که با اصول معمول جاهای دیگر بکلی فرق دارد و اینک فقط بادرک صحیح این خصوصیات است که منابع مزبور را میتوان مورد عمل قرار داد بطوریکه حداکثر استفادۀ از آنها بشود. مهندسین نفت که از مدارس علوم دانشگاههای اروپا انتخاب شده و این مسائل را از ابتدا حل کرده اند هنوز در اداره شرکت در ایران و لندن کار میکنند و در سایه اطلاعات تجربیات خاص آنها بوده که میدانهای نفت طوری استخراج میشوند که حداکثر استحصال نفت خام بدون آب از منابع مختلف بدست میآید.

### حریق و سایر مخاطرات :

در میدانهای نفت خیز یک چاه که از تحت کنترل خارج شود یا یک لوله که بترکد ممکن است نفت مشتعل یا گازهای فرار نواحی مسکونی را فرا گیرد اگر چاه دارای فشار قوی باشد (در این مورد باید متذکر بود که چاههای نفت ایران بزرگترین چاههای نفت دنیا است و مثل چاههای سایر نواحی پس از آنکه مدت چند هفته بشدت فوران کرد شن آنها را فرامیگیرد) محل تردید است که بتوان چاه را مجدداً تحت کنترل در آورد این عمل مطمئناً مستلزم وجود متخصصین خارجی است و در هر حال نفت تلف شده فوق العاده زیاد خواهد بود و ممکن است آن میدان کاملاً از کلیه نفت قابل استخراج خالی شود.

وقوع حریق در پالایشگاه آبادان فوق العاده وخیم خواهد بود زیرا این پالایشگاه بزرگترین پالایشگاه مجزای دنیا است. فقدان متصدیان متخصص نظارت موجب خواهد شد که دیر یا زود سوانحی وقوع یابد که درجه اهمیت آن طوری باشد که کلیه دستگاه استحصال و تصفیه را از کار بیاندازد نفت خام و مشتقات آن فوق العاده قابل اشتعال و فرارند و همچنین اجرای بسیاری از عملیات در آبادان دارای همان خطراتی است که یک کارخانه مواد محترقه دارد اینک تاکنون سانحه ای روی نداده این نکته را از نظرها محو نموده ولی خطر موجود است و جزئی اشتباهاتی کافی است که موجب سوانح فوق العاده گردد.

مقدار مهمی آب دائماً از پالایشگاه آبادان بشط میریزد و کشتیهای نفت کش در شط مشغول بارگیری هستند اگر حریق اتفاق افتد مقادیر مهمی مواد نفتی که فوق العاده فرار و سیالند در شط جریان خواهند یافت و نتیجه آن بلاشک اشتعال رودخانه و حریق کشتیهای موجوده در بندر خواهد بود حقیقت اینست که صاحبان کشتیها با در نظر گرفتن این امکان بنابه احتمال کلی در صورتیکه تصفیه و بارگیری تحت نظارت تکنیسین های ایرانی صورت گیرد از اعزام کشتیهای نفت کش باین بندر خودداری خواهند کرد . خود عمل بارگیری نیز مستلزم توجه به کلیه نکات و انضباطی است که نمیتوان از ایرانیان در ظرف مدت مدیدی انتظار داشت محله بازرگانی آبادان در طول شط واقع است و دارای مجرائی است که از رودخانه ای که محله مزبور را احاطه کرده است آب میگیرد بطوریکه خطر تلغاث انسانی منحصر بکارکنان پالایشگاه نخواهد بود .

در خانمه ضمن بررسی در اهمیت حریقها و انفجارهایی که ممکن است بشرح فوق روی دهد لازم میدانم که يك موضوع بسیار مهم را یادآوری کنیم . بطور کلی حریقی که در يك دستگاه یا يك مخزن اتفاق افتد محدود بهمان دستگاه یا مخزن میباشد زیرا یکنفر شخص مسئول فوراً دستور میدهد که شیرها و تلمبه هایی که ورود نفت را بمحل حریق تنظیم میکند بسته شود یا شخصاً آنها را ببندد . این کار مستلزم اطلاع از جزئیات تاسیسات پالایشگاه و اتخاذ تصمیم فوری است . چنانچه این گونه اقدامات فوری بعمل نیاید حریق ممکن است کلیه پالایشگاه را فراگیرد .

### نتایج اختلال يك مؤسسه بزرگ

#### سازمان فروش

شرکت نفت انگلیس و ایران يك سازمان وسیع فروش دایر کرده و محصولات خود را بوسیله کمپانی های فروش یا شعب یا شرکای خود به بازارهای وسیع اروپا و افریقا و آسیا و استرالیا توزیع مینماید . بعلاوه در نیم کره شرقی يك سرویس بین المللی سوخت جهت کشتیهای بازرگانی از ملیت های مختلف دایر نموده ، که باید به صد بندر سوخت برسانند . در فرودگاه های بزرگ نیز يك سرویس سوخت جهت خطوط هوایی بین المللی دارد .

بدون وجود این سازمان فروش جهانی ادامه استخراج و تصفیه نفت در ایران بی فایده خواهد بود .

### خطر تعطیل بهره برداری و تجدید آن

قسمت اعظم کار کارمندان انگلیسی عبارت از استخراج و بستن چاه هاست و این عملیات در صورتیکه توسط اشخاص بی تجربه اجرا شود موجب خطرات بزرگ خواهد بود . در این مورد باید متذکر بود که تاسیسات آبادان خیلی بزرگتر و وسیع تر از نظایر آن در نقاط دیگر است بطوریکه استخدام کارمندان متخصصی که سابقه کار در آبادان نداشته باشند جای کارمندان متخصصین انگلیسی را نخواهد گرفت .

قطع نظر از خطر فعلی نفوس ایران متحمل محرومیت های فوق العاده خواهند

شد. میدانهای نفت حیز متدرجاً ساکنین زیاد پیدا کرده و حال آنکه در غیر اینصورت بواسطه طبیعت صحرائی و لم بزرعی که دارند بلاسکنه میماند. واضح است که اگر وجود این جمعیت وابسته بشرایط استخدام آنها در شرکت است سطح زندگی آنها نیز تابع جریان ادارات عمومی میباشد که بعضی از آنها جزو دستگاه استحصال نفت است و همگی به نحوی وابسته بآن میباشند. بالتیجه تعطیل استحصال نفت بسرعت موجب تعطیل ادارات مزبور خواهد بود و این وضع لامجاله برای ساکنین میدانهای نفت خیز باعث زحمت و محرومیت هایی خواهد شد. در این منطقه تماماً برق موجود و گاز جهت مصارف خانگی و صنعتی مورد استفاده است. تعطیل استحصال گاز و نفت سبب خواهد شد که بزودی نه تنها سوخت خانگی که بصرف طبخ و حرارت و سوزاندن زباله ها و غیره میرسد کمیاب گردد بلکه مراکز برق نیز تعطیل خواهد شد. در اینصورت آب جاری نیز که بوسیله لوله کشی در بسیاری از نقاط از فواصل نسبتاً بعید میآید دوچار وقفه خواهد شد. حاجت بشرح و بسط نیست که وقفه آب در آن آب و هوایی که در مناطق مزبور حکم فرماست چه سوانحی در بر خواهد داشت. یخ سازی و حفظ اغذیه در یخچالها و خنک کردن منازل بوسیله جریان هوا نیز تعطیل خواهد شد. تعداد جمعیتی که در این امور ذی علاقه اند فوق العاده زیاد است. مثلاً ناحیه مسجد سلیمان لااقل چهل هزار جمعیت دارد.

### از دست رفتن بازارها و شهرت تجار تی: فقدان سازمانهای فروش لازم:

مواد حاصله از استخراج نفت فقط بوسیله سرویس توزیع محلی بدست مصرف کننده میرسد لذا صادر کنندگان مواد نفتی در مورد بازارهای فروش خود موجود یک سرویس توزیع که در تقسیم نفت به بازار اقدام مینماید وابستگی دارد. بنا بر این شرکت نفت انگلس و ایران ناگزیر از ایجاد یک سرویس توزیع بوده اند و این سرویس بوسیله شرکت های فروش که وابسته یا شریک شرکت نامبرده میباشد تشکیل یافته است و هدف فعالیت آن که در نیمکره شرقی بسط دارد تامین بازارهای فروش میباشد. شرکت ملی نفت ایران دارای یک شبکه تقسیم قابل مقایسه باشبکه ای که شرکت نفت ایران و انگلیس در مدت نسبتاً مدیدی بمنظور تهیه بازار برای نفت ایران دائر ساخته نیست.

شرکت نفت انگلیس و ایران در بازار با رقابت توزیع کنندگان دیگری که بر منابع سایر استخراج کنندگان نفت تکیه دارند مواجه است. ادامه استحصال عبارت از یک عامل حیاتی برای حفظ میزان معاملات میباشد و خطر تعطیل استحصال شرکت نفت ایران و انگلیس که بر مصرف کنندگان فشار آورد آنها را وارد خواهد ساخت که با توزیع کنندگان دیگری معامله کند. این مسئله نه تنها از حیث مصرف داخلی عامل مهمی است بلکه از حیث تهیه سوخت کشتی ها که شرکت نفت ایران و انگلیس بیژان وسیعی در محیط بین المللی در باره آن اقدام مینماید نیز عامل پراهمیتی میباشد. بنا بر این صاحبان کشتیها باین نکته اهمیت خاصی میدهند که سوخت در بنادر مختلفه موجود باشد. بدین ترتیب خطری که برای ادامه ذخیره سوخت موجود است متضمن زیان شدیدی برای حفظ معاملات شرکت نفت ایران و انگلیس و حیثیت بازرگانی آن در بازار میباشد.

چنانچه دیوان مایل باشد ما حاضریم شهادتهای کتبی برای اثبات مسائلی که در پیوست تقاضا ذکر گردیده و همچنین در تأیید وقایع جدیدی که اینجانب برای دیوان شرح دادم بدیوان تقدیم نمایم مثلاً میتوانم شهادت آقای دریک مدیر کل شرکت را بدست آوریم و نیز میتوانیم در تأیید مراتبی که در ردیت ۸ تقاضا اظهار شده و در تأیید بیاناتی که اینجانب امروز بعد از ظهر در همین موضوع کردم شهادتهای کتبی کارشناسان شرکت را بدیوان ارائه دهیم. • معیناً معتقدیم که دیوان این شهادتها را بقید قسم از ما تقاضا ننماید مگر اینکه خلاف آنرا بنا اطلاع دهد. •

### وسعت تأسیسات شرکت

قسمت اعظم فعالیت شرکت نفت بیشتر وقف استحصال نفت خام در ایران و تصفیه آن به صورت مواد قابل فروش ( از ۳۲ میلیون تن ۲۴ میلیون آن در پالایشگاه های آبادان مورد عمل قرار میگیرد) و حمل این مواد و حمل نفت خام تصفیه نشده بمقصد سازمانهای فروش موجوده در نقاط مختلف عالم میباشد. وسعت این عملیات فوق العاده است. مقدار مهمی سرمایه و کار در ایجاد بنادر و پالایشگاه ها و چاه ها و جاده ها و منازل مسکونی و افزاینده صرف شده است. • از ابتدای استحصال که در ۱۹۱۲ بوده تا کنون ۳۱۰ میلیون تن نفت تهیه شده که ۳۲ میلیون آن در ۱۹۵۰ بوده است. در ظرف ۴۰ سال در نتیجه عملیات اکتشافی توانسته اند شش میدان نفت خبز را استخراج کنند و در مقابل این عده اراضی نیز مورد اکتشافات بی حاصل قرار گرفته است. در نتیجه تجربیات وسیعی که شرکت از کیفیات استحصال در ایران دارد موفق شده اند محصول نفت را به میزان مهمی توسعه دهند. • یکی از این میدانهای نفت خیز امروز میتواند سالی ۲۸ میلیون تن محصول بدهد که معادل ۵۰ درصد از محصول جهان در سال ۱۹۵۰ میباشد.

برای تهیه این مقادیر ۴۵۳ چاه حفر شده که معادل ۲۸۵۸ میل حفاری میباشد. نفت بوسیله لوله تا آبادان که در مسافت ۱۵۰ میل واقع است انتقال مییابد و ۲۱۷۷ میل لوله فولادی بزرگ در میان نصب گردیده است. • چهار مرکز تلمبه زنی و ۱۶۰۰ میل جاده ساخته شده است. پالایشگاه آبادان که بزرگترین پالایشگاه جهان است مساحتی به وسعت ۵۰۰ جریب را فقط با تأسیسات تصفیه خود مچوشاند. ولی مخازن و محلات مسکونی و کوی های کارگری و اسکله های بارگیری کشتی های نفت کش در چندین میل مربع بسط دارد.

سه بندر بزرگ که جمعاً حاوی ۲۰ محل بارگیری است ساخته شده و میتوانند کشتیهای نفت کش را که بارگیری واقعی آنها تا میزان ۳۰ هزار تن باشد بپذیرند بنادر آبادان و خسرو آباد توأمأ به تنهایی سالی ۲۵ میلیون تن بارگیری و بار اندازی دارند و حال آنکه بزرگترین بندر اروپا یعنی رتردام سالی ۱۶ میلیون تن بارگیری و بار اندازی ندارند. • آبادان در مسافت چهارمیل از مصب شط واقع است و این موقعیت مستلزم مقدار مهمی کار لارویی و عملیات نگاهداری شط میباشد.

کلیه فعالیت هایی که بدان اشاره کردم در نواحی عملی گردیده که عملاً غیر مسکون بوده و هیچ گونه منابع لازم را برای زندگانی نفوس صنعتی موجود ندارد.

بنا بر این علاوه بر سرویسهای استحصال و تصفیه و حمل نفت لازم بوده است که کلیه سرویسهای لازم جهت وسایل زندگی نیز تأمین شود.

در ابتدای سال ۱۹۵۱ عده اشخاصی که کار میکردند ۷۵۰۰۰ نفر بود لذا در محلات مسکونی علاوه بر منزل لازم بوده است که آب و نیروی برق و دکا کین و رستورانها و اغذیه بمیزان زیاد و وسایل حمل و نقل (۲۵۰۰ دستگاه) و رختشویخانهها و لابیات فروشیها و مؤسسات بهداشتی و اداری و همچنین تسهیلات بیشمار دیگر تهیه گردد.

اکنون میل دارم ملاحظاتی چند در باره اقدامات تأمینی که دولت انگلستان از دیوان خواستار شده بعرض برسانم. اقدامات مزبور در ردیف ده تقاضائی که در تاریخ ۲۲ ژوئن تقدیم کرده ایم مندرج است. امیدوارم با لسان قضائی روشنی بیان و تحریر شده باشد. در اینجا نمیخواهم که اقدامات مزبور را قرائت کنم فقط بطور خلاصه عرض میکنم که کلیه پیشنهاداتی که در بندهای (الف) تا (و) از ردیف ۱۰ بدیوان شده یعنی تمام پیشنهادات با استثنای یکی ازین اصل سرچشمه میگیرند که اگر شرکت مجاز نباشد در در طول جریان محاکمه کنونی بهره برداری کلی خود را با شرایط ناشیه از امتیاز ۱۹۲۳ ادامه دهد بهره برداری حجیم شرکت نفت ایران و انگلیس تا زمانی که دیوان رای ماهوی خود را صادر کند خسارت جبران ناپذیری خواهد دید. باین دلیل است که ما از دیوان تقاضا داریم مقرر نماید که دولت ایران به شرکت اجازه دهد نفت را استخراج و تصفیه و حمل کند و آنرا مورد عمل قرار داده و بفروش رساند و صادر نماید و کلیه اموالی که قبل از تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت بدون جزئیترین شکی ملك او بود در مالکیت او باقی بماند و مقامات ایرانی وجوه دریافتی شرکت را که حاصل فعالیت های اوست ضبط نکنند و سعی در ضبط آن نمایند.

بنا بر دلالتی که در ردیف ۸ تقاضا ذکر گردیده و اینجانب در ضمن بیانات خود در باره آنها توضیح دادم امیدوارم دیوان تصدیق کند که شرکت باید مجاز شود که در این دوره موقت فعالیت های خود را بهمان آزادی سابق تعقیب نماید چه که شاید رای ماهوی با استنتاجات انگلستان تقدیمی در عرض حال ۲۵ مه موافق و قابل اجرا باشد و نیز تصدیق کند که این مؤسسه بزرگ نباید تا زمانی که دیوان رای ماهوی خود را صادر نکرد متحمل زیان جبران ناپذیری گردد.

البته اینجانب کاملاً تصدیق دارم که دیوان بطوریکه از ماده ۶۱ آئین نامه آن بالصراحه معلوم میشود ممکن است اقدامات تأمینی دیگری را غیر از آنچه که در تقاضای ما پیشنهاد شده مقرر دارد. فقط از دیوان تقاضا دارم که عللی را که ما در تأیید تقاضای خود اظهار داشتیم به دقت مورد رسیدگی قرار دهد و توجه نماید که آیا دلائل مزبور به این نتیجه میرسد که فقط عین اقدامات یا نظیر اقداماتی که ما تقاضا کرده ایم میتوانند حافظ حقوقی باشند که دیوان طبق مفاد اساسنامه در موقع دریافت تقاضای اقدامات تأمینی ملزم است حمایت نماید؟ بیانات اینجانب تقریباً خاتمه یافته ولی قبل از پایان

نکته‌ها باید مورد نظر قراردهم .

ما دیروز عصر از رونوشت تلگرافی که دولت ایران به دیوان مخبره کرده اطلاع حاصل نمودیم . بطوریکه شنیده‌ام رونوشتی که بما تسلیم شده کاملاً مطابق با اصل نیست . ما آنرا خواندیم ولی وقت جوابگویی آن با بحث در دلائل جدید مندرج در آنرا که محققاً با طرز ادراک ما مطابق نیست نداریم — و البته دیوان اجازه خواهد داد که فعلاً بیش از این در این باب صحبت نکنیم .

نکته دومی که میخواهم قبل از پایان بیانات خود بدان اشاره کنم بشرح

زیر است :

از بدو شروع این وقایع تأسف انگیز شرکت نفت انگلیس و ایران هم خود را دائماً مصروف داشته که کلیه مساعی خود را برای حمایت مؤسسه و حفظ آن از هر خسارتی بکار برد . هیچیک از کارکنان مسئول شرکت هیچگونه عملی برای اخلال فعالیت یا ایجاد مانع در مقابل فعالیت مزبور نکرده است . — اینجانب میتوانم پیامی را که آقای دریک مدیر کل شرکت به کارمندان ایرانی و انگلیسی شرکت فرستاده و شما حتماً ملاحظه کرده اید بعنوان مثال ذکر کنم . نامبرده بکارکنان مزبور تأکید کرده که در پست خود باقی بمانند و سعی کنند که صبور باشند و هیچ عملی که موجب تشدید وضع مشکل موجوده باشد ننمایند . کلیه افراد شرکت سعی کرده اند که برای مواجهه با دوران خطرناکی که طی میکنند از این طرز فکر الهام بگیرند . همچنین شرکت و دولت اینجانب نیز سعی دارند که با این طرز فکر در اجرای کلیه اقداماتی که دیوان برای جلوگیری از هرگونه خسارت بعدی مقتضی بدانند و تعیین کنند صادقانه همکاری نمایند .

در خاتمه از آقای رئیس تشکر میکنم .

رئیس — بطوریکه استنباط میکنم بیانات دولت انگلستان بدینطریق خاتمه

یافته است .

سرفرانک ساسکیس — صحیح است .

رئیس — در اینصورت اینجانب حق را برای دیوان محفوظ میدارم که هر گونه اطلاعات اضافی را که لازم بدانند از طرفین بنحو مقتضی بخواهد . با این ختم بیانات شفاهی را در قضیه تقاضای اقدامات تأمینی اعلام میدارم .

تاریخ صدور رای دیوان در جلسه علنی رسماً بطرفین اطلاع داده خواهد شد .

ختم جلسه را اعلام میکنم

جلسه در ساعت ۱۷ و نیم خاتمه یافت .

## پاسخ دولت ایران بدیوان دادگستری لاهه

در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۳۰

آقای رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه :

( توسط سفارت شاهنشاهی ایران )

تلگراف شماره ۱۳۹۲۶ شما خطاب بجناب آقای نخست وزیر و اینجناب  
در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۵۱ واصل گردید هر چند بعلمت اینسکه مهلت مقرر بسیار کوتاه بود  
و برای تهیه جواب در فشار فوق‌العاده بوده ایم معینا بشرح پیوست مطالبی را که دولت  
شاهنشاهی ایران در رد عرض حال دولت انگلستان تهیه نموده است محترمانه تقدیم دارد .  
۲۹ ژوئن ۱۹۵۱ شماره ۱۲۴۳۴ وزیر امور خارجه

پس از پایان جنگ بین‌المللی اول ۱۹۱۸ همه ملت‌های جهان تصور میکردند  
سازمان‌های بین‌المللی که مظهر و نماینده آرزوهای عمیق صلح‌طلبی ملت‌های زجر دیده

جهان بود در تأمین هدف مقدس خود یعنی تضمین صلح و آرایش و جلوگیری از تعدی و تجاوز قوی بر ضعیف توفیق خواهد یافت و از وقوع جنگ درد دنیا جلوگیری خواهد کرد متأسفانه برخلاف این انتظار و آرزو چند سال نگذشته بود که جنگ بزرگ و جهانیگیر ۱۹۳۹ دوباره دنیا را به آتش و خون کشید.

بعد از ختم این جنگ مهیب باز منشور ملل متحد پایه های سازمان بین المللی ملت های متفق را طراحی کرد و امروز خوشبختانه چنین سازمان وسیع جهانی با شرکت اکثریت قریب باتفاق ملت های متنوع جهان زمام صلح و صفای بین المللی و معدلت عمومی را بدست گرفته است.

مع الوصف ملل جهان از خود می برسند چگونه با وجود سازمان مجمع ملل متفق و شورای امنیت و دیوان دادگستری بین المللی و مؤسسات بین المللی مشابه دیگر باز اساس صلح درد دنیا متزلزل است و چگونه دولت های بزرگی که خود مبتکر و بانی این مؤسسات و مقررات بوده اند دقیقه شماری میکنند که به پیشند جنگ چه وقت و از کجا شروع خواهد شد.

اگر با نظر انصاف و دور از اغراض خاص دقت کنیم این وضع متزلزل و نا پایدار علت و دلیلی جز طمع ورزی و خودخواهی اقویا نسبت بضعفا ندارد و ماسد ام که عدالت واقعی در روابط ملت های ضعیف یا زورمندان حاکم نباشد صلح و آسایش عمومی بهمین صورت در معرض خطر متزلزل و سقوط خواهد بود.

اینک نوعی از خودخواهی و طمع ورزی یک شرکت انگلیسی نسبت بیک ملت ضعیف و صلح طلب شرقی را چون بوسیله عرض حال غیر صحیح دولت انگلستان در آن دیوان عالی برخلاف صلاحیت آن دیوان مطرح شده باستحضار دادرسان عالی مقام آن دیوان عالی بین المللی میرساند.

در سال ۱۹۰۱ یعنی شش سال قبل از رژیم مشروطیت در ایران داری نامی از اتباع دولت انگلیس با سرمایه ای معادل بیست هزار لیره امتیاز استخراج نفت یک قسمت مهم از اراضی کشور ایران را برای مدت ۶۰ سال بدست آورد و تعهد کرد ۱۶ درصد عایدات را بابت حق الامتیاز بدولت ایران بدهد بعلاوه پس از انقضاء شصت سال تمام ابنیه و آلات و ادوات کار شرکت را منقول و غیر منقول برایگان بتصرف مالکانه دولت ایران بسپارد.

شرکت تا سال ۱۹۱۹ با تسوسل بمعاذیر مختلف دیناری بهیچ عنوان بدولت ایران نپرداخت و بتقاضای حکمیت دولت ایران هسم ترتیب اثر نداد تا اینکه مستشار انگلیسی بنام آرمیثاژ اسمیت که در سال ۱۹۱۹ برای اجرای مقررات مالی قرار داد ۱۹۱۹ بایران آمده بود از طرف دولت ایران مأمور شد برای تصفیه محاسبات با شرکت نفت بلندن مسافرت کند. شایان توجه است که قرارداد ۱۹۱۹ - معروف بقرار داد ونوق الدوله نوعی از معاهدات تحت الحمایگی بود که برخلاف حق و عدالت و برخلاف



میل و نظر ملت ایران از طرف دولت انگلیس که جنک ۱۹۱۸ فاتح بیرون آمده بود به ملت ایران تحمیل شده بود .

آرمیتاژ اسمیت انگلیسی با این مامورین بلندن رفت در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ به استاد اینکه مستشار مالی دولت انگلیس بمنظور اجرای قرارداد ( نه تصفیه محاسبه ) از طرف دولت ایران مامور شده است موافقت نامه با شرکت امضاء کرد که برخلاف دستور دولت و برخلاف مقررات قرارداد تنظیم شده بود زیرا :

۱) دولت ایران از ۱۶ درصد عوائد شرکت حمل و نقل محروم شده بود در صورتی که برطبق قرارداد داری ۱۶ درصد عوائد تمام شرکت های تابعه نیز متعلق به دولت ایران بوده است .

۲) اختلافات ناشی از عدم اجرای تعهدات مالی بیک محاسب انگلیسی محول شده بود و حال آنکه طبق قرارداد اختلافات بایستی بوسیله حکمیت قطع و فصل میگردد قابل توجه است که حتی این محاسب انگلیسی در محاسباتی که تفتیش کرده بود حساب سازی پنهانی بمنظور نقصان بیشتر حق السهم دولت ایران کشف کرد ولی شرکت بابت مطالبات ایران تا سال ۱۹۲۰ فقط یک میلیون لیره بدولت ایران پرداخت نمود. بنا بر این دولت ایران که حق خود را ضایع شده میدید بقرارداد آرمیتاژ اسمیت که برخلاف دستور و مخالف امتیاز نامه بود معترض شد و همچنان با اعتراض خود باقی ماند .

کمپانی باوجود منافع سرشاری که تا آخر سال ۱۹۳۲ برده بود جمعاً کمتر از ده میلیون لیره که طبق بیلانهای منتشره در حدود ۱۳ درصد عوائد شرکت میشد بدولت حق الامتیاز پرداخت .

شرکت سابق مدعی بود که ۳ درصد دیگر را بابت حق الارض بمالکین خصوصی زمینها پرداخته در صورتیکه طبق صریح قرارداد این قبیل پولها را شرکت سابق باید از کیسه خود می برداخت منافع سرشار شرکت و قدرت و نفوذ سیاسی که در ایران بدست آورده بود او را بخیال انداخت که دوره استثمار خود را تمدید کند و چون اینکار بسادگی برگذار نمیشد بتمهید مقدمه پرداخت سابقه دخالت در انتخابات پارلمانی ایران از سال ۱۹۱۹ که دولت انگلیس درصدد تحمیل قرارداد تحت حمایتی برآمده شروع شده بود ولی این مداخله برای تأمین این منظور کافی نبود و برای امکان تجدید امتیاز و تمدید مدت بضرر ایران تغییرات دیگری در اوضاع مملکت لازم بود که از سال ۱۹۲۱ ببعده بعمل آمد .

از آن تاریخ ببعده هیچ و کیلی بدون اجازه دولت بمجلس نرفت یعنی از آن ببعده ملت ایران در امور مملکتی مطلقاً مسلوب المداخله شد .

پس از مهیا شدن زمینه شرکت طوری اسباب چینی کرد که ظاهراً خود دولت ایران در انحاء قرارداد پیشقدم شد و بالاخره تمدید مدت انجام گرفت .

توضیح آنکه شرکت طی چندسال بواسطه تخلفات خود پیوسته اسباب شکایت دولت ایران را فراهم کرده بود . در سال ۱۹۳۱ مناسبترین موقع فرا رسید زیرا در

آنسال شرکت با تقلیل در امر استخراج و حسابسازی عایدات دولت ایران را بر بعه عایدات سال پیش تنزل داد و صدای دولت ایران را در آورد.

دولت میبایست بر طبق قرار داد حکم خود را معین کند و اگر شرکت حکم خود را تعیین نمیکرد قرارداد را الغا نماید ولی دولت ایران بنا بر تحریک و دستور شرکت مقدماً قرارداد را الغاء کرد.

باین اسباب چینی موضوع را بجامعه ملل سابق کشاند شرح اسباب چینی های شرکت و حامیان آن در جامعه ملل باعث طول کلام میشود اجمال مطلب آنکه مقرر شد طرفین با یکدیگر مذاکره کنند و دولت انگلستان در اختلاف بین شرکت و دولت ایران تنها بدخالتهای ناروا در جامعه ملل اکتفا نکرد بلکه رسماً دولت ایران را بقطع رابطه تهدید و با اعزام کشتیهای جنگی بخلیج فارس از اعمال فشار و ارعاب خود داری نکرد

نتیجه دسته بندیها و دخالتهای نامشروع شرکت و ایادی آن در امور داخلی مملکت ایران و تهدیدات دولت انگلیس همان شد که شرکت میخواست یعنی قرار داد ۱۹۳۳ بر ملت ایران تحمیل و ۳۲ سال بر مدت امتیاز افزوده شد.

پس از سپری شدن دوران دیکتاتوری مردم ایران کیفیت اسباب چینی های شرکت و تحمیل قرارداد و تعدیات و مظالم شرکت سابق را در جراید و مجلات و مجامع و محافل نوشتند و خواندند و گفتند و شنیدند و پرده از روی فجایع اعمال شرکت برداشتند تا جائیکه وزیر دارائی وقت و امضاءکننده قرارداد در سه سال قبل در مجلس ایران در باب تحمیلی بودن قرارداد مطالب زیر را بصراحت ادا کرد.

« روز آخر کار ناگهان صحبت تمدید مدت را میان آوردند و اصرار ورزیدند ما چند نفر مسلوب الاختیار بآن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم لکن هیچ چاره ای نبود ولی باید عرض کنم که مقصود اینکه گفتم چاره نبود تنها بیم اشخاص نسبت بخودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت بمملکت و عواقب نزاع بآن کیفیت نیز بود.

من هیچوقت راضی بتمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر در این کار قصور یا اشتباهی بود تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد.

او خود هم راضی بتمدید نبود و درید و اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بتحاشی و وحشت گفت عجب اینکار که بهیچوجه شدنی نیست میخواهید ما که ۳۰ سال بر گذشتگان برای اینکار لعنت کرده ایم ۵۰ سال دیگر مورد لعن

آیندگان بشویم ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد .  
قرارداد ۱۹۳۳ سراپا بضرر ملت ایران تنظیم شده در اینجا فقط بدکر چند نکته اکتفا میشود :

۱ - مالیات بردرآمد - برطبق بیلان سال ۱۹۴۸ شرکت سابق (ترازنامه ای که مورد رسیدگی و تصدیق دولت ایران واقع نشده) ۶۲ میلیون لیره عایدی داشته و ۲۸ میلیون لیره هم بدولت انگلستان بابت مالیات پرداخت کرده است در صورتی که مالیات بردرآمدیکه دولت ایران در آنسال گرفته فقط در حدود یک میلیون و چهارصد هزار لیره یعنی ۲۱ مرتبه کمتر از ۲۸ میلیون لیره و کمتر از معادل ۲ درصد عوائد شرکت بوده و حال آنکه در سال ۱۹۳۳ میزان مالیات بردرآمد پرداختی معادل ۴ درصد یعنی حداکثر نرخ مالیاتی وقت بوده است .

چنانچه قرارداد داری اجرا میشد برای سال مالی شصت و یک سال ۱۹۴۷ باز نرخ فعلی مالیات بردرآمد ایران ۵۰ درصد حق دولت ایران از این بابت به ۲۱ میلیون لیره بالغ میگردد .

۲ - نرخ مواد نفتی در داخله - چون براساس قیمت نفت خلیج مکزیک با تخفیف ده درصد برای مردم و ۲۵ درصد برای دولت تعیین شده طبعاً ۴ تا ۵ برابر گرانتر از قیمت تمام شده در ایران که از غنی ترین و کم خرج ترین منابع دنیاست برای ملت ایران تمام میشود .

۳ - حقوق گمرکی - چون شرکت سابق از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف بوده زبان ملت ایران از این رهگذر بحدی است که اگر شرکت نفت ما رامجاناً میبرد و بجای هر حق الامتیاز یسا سودی فقط حقوق گمرکی واردات و صادرات خود را میپرداخت دریادتی دولت ایران از آنچه بود تجاوز میکرد :

مهمترین زیان قرارداد مخدوش ۱۹۳۳ این است که طبق قرارداد داری تمام منافع سرشار نفت و تأسیسات گرانهای آن بعد از ۱۹۶۱ بدون هیچ قید و شرطی بایران تعلق میگرفت ولی بر اثر این تحمیل و توطئه ۳۲ سال دیگر این ثروت و درآمد بی پایان در دست شرکت باقی میماند .

قابل توجه است که تاریخ ۱۹۹۳ با احتمال قریب یقین طوری پیش بینی شده بود که دیگر مشقالی نفت زیر زمین های نفت خیز جنوب ایران باقی نمی ماند .  
برای جلب توجه آن دیوان عالی بضرر های مادی و معنوی ملت ایران در معامله با شرکت سابق ارزش نفت صادر شده از کشور ایران و سهم ایران را از عایدات در اینجا ذکر میکنیم :

ارزش ۲۸۴ میلیون تن نفت استخراجی از منابع ایران تا سال ۱۹۵۰ براساس میزان نفت فروش رفته و مستخرجه از منابع نفت ایران و قیمت نفت در سال مربوطه از یک میلیارد لیره متجاوز و حال آنکه حق الامتیاز دریافتی دولت ایران در همان مدت به یکصد میلیون لیره هم بالغ نشده و بنابراین کمتر از ده درصد بوده است .

بایستی اضافه کرد که با اینکه قرارداد ۱۹۳۳ سراسر بضرر ملت ایران تنظیم و حتی برهیت حاکمه آن تحمیل شده بود با اینحال شرکت سابق در موارد متعدد از مقررات همین قرارداد مخدوش تخلف کرده است شرح این تخلفات مفصل است من باب نمونه چند مورد ذکر میشود:

۱ - شرکت تعهد کرده بود که هر سال از عده مستخدمین خارجی خود بکاهد و ایرانیان را بطور تصاعدی بکار بگمارد معذک تعجب آور است که بجای ۱۸۰۰ نفر کارمندان خارجی سال ۱۹۳۳ در سال ۱۹۴۷ چهار هزار و دوست نفر مستخدم خارجی در شرکت کار میکرده است.

همین سیاست تجاوزکارانه امروز ملت ایران را برای اداره صنایع نفت خود محتاج متخصصین خارجی نگاهداشته خسارت وارده از اینراه غیر قابل تقویم و جبران ناپذیر است.

۲ - با اینکه شرکت مکلف بوده هر گونه اطلاعی را که دولت ایران بخواهد در اختیار او بگذارد شرکت همه چیز را تا این لحظه ازدولت و ملت ایران مکتوم نگاه داشته مثلا در سالهای اخیر مجلس ودولت تقاضا کردند رقم واقعی فروش نفت بدریاداری انگلستان و بهای آنرا اعلام کند ولی کمترین خبری بدست نیامورده.

۳ - در قرارداد مخدوش شرکت مکلف بوده بهای واقعی طلا را ماخذ تقویم لیره قرار دهد ولی همیشه بهای رسمی لیره ملاک محاسبه قرار داده شده و از این راه خسارات فراوانی بایران وارد کرده است.

۴ - بموجب ماده ۲۱ همان قرار داد مخدوش شرکت مکلف بوده همه وقت منافع دولت ایران را با حسن نیت رعایت کند و حال آنکه اجمالا مسلم است که معامله بابحریره و هواپیمائی انگلستان نرخ غیرعادله انجام گرفت و حق دولت ایران سالیهاست تضییع گردیده است.

برای احتراز از طولیل کلام از ذکر سایر تخلفات خودداری میشود. با تمام این احوال و با اینکه قرارداد غیر نافذ و باطل ۱۹۳۳ بملت ایران تحمیل شده و هرگز بتصویب نمایندگان واقعی ملت نرسیده و هیچگونه ارزش قضائی ندارد مع الوصف دولت ایران در مقام بحث در قرار داد مخدوش نیست مطالب این است که مجلسین ایران بالاتفاق قانون ملی شدن صنایع نفت در تمام کشور را که ناشی از حق حاکمیت ملت ایران است تصویب نموده اند و این حق هم برای هر ملتی شناخته شده چنانچه خود دولت انگلیس بکرات از آن استفاده نموده است.

پس از آنکه خاطر دادرسان عالی مقام دیوان بین المللی تاحدی از سوابق این مسئله مستحضر شد اکنون دلائلی که دولت ایران بر نفی صلاحیت دولت انگلیس در تقدیم عرضتعال و نفی صلاحیت آن دیوانعالی در رسیدگی باین موضوع در اختیار دارد توضیح داده میشود:

۱ — بفرض مخدوش نبودن قرار داد ۱۹۳۳ طرف قرارداد دولت ایران شرکت خصوصی سابق نفت جنوب است و هرگز دولت ایران با دولت انگلستان قرار دادی که مستلزم مراجعه به آن دیوان عالی باشد منعقد نکرده است .

این شرکت مثل تمام شرکت های خصوصی خارجی یا داخلی دیگر تابع قوانین و مقررات داخلی کشور ایران است و اگر شکایتی از دولت ایران داشته باشد بایستی بمقامات قضائی داخلی مراجعه میگرد . صاحب سهم بودن دولت انگلیس در شرکت نفت هیچگاه نمیشود که ماهیت شرکت طرف قرارداد تغییر کند .

۲ — بیانیه دولت ایران مورخ سال ۱۹۳۲ در باب صلاحیت اجباری دیوان بین المللی مداخله آن دیوان عالی را در مسأله ای که ناشیه حق حاکمیت ملی است رد و مستثنی کرده است .

۳ — بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد صراحت دارد که هیچیک از مقررات سازمان منشور ملل متحد را میجاز نمیدارد که در کار هایی که اساساً مربوط بصلاحیت ملی يك مملکت است مداخله کند و اعضاء سازمان را مجبور ننمایند که کارهای از این قبیل را طبق طریقه ای که در منشور مقرر است تصفیه کنند .

۴ — بر طبق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی مقرر است که دیوان بین المللی دادگستری نسبت بکلیه اموری که اطراف دعوا به آن رجوع می کنند و همچنین نسبت بموارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد یا بموجب عهدنامه و قراردادهای جاری پیش بینی شده است صلاحیت رسیدگی دارد .

بنابر این معلوم نیست دولت انگلیس که هیچگونه سمت و صلاحیتی در این امر و این گفتگو نمیتواند داشته باشد چگونه بخود حق داده در این باب آن دیوان عالی رجوع کند .

از طرفی معلوم نیست چگونه آن دیوان عالی مهلتی را برای جواب دادن تعیین کرده اند که در ظرف آن عادتاً ممکن نیست مدعی علیه بتواند حق تحصیل روا دید کند .

دولت ایران روی کوتاهی مهلت بناچار از ذکر بسیاری از مطالب صرف نظر میکند و امیدوار است که آن دیوان عالی نسبت باعلام عدم صلاحیت خود هیچگونه مسامحه و اغماضی که احیاناً موجب یاس ملت های ضعیف از عدالت بین المللی خواهد گردید روا ندارد .

گرچه دولت ایران با توضیحاتی که در باب اساس موضوع و مخصوصاً در باره عدم اهلیت دولت انگلستان در اقامه دعوی و عدم صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری در رسیدگی بآن تقدیم کرده دیگر حاجت ندارد و در رد تقاضای تأمینیه دولت انگلیس چیزی بگوید مع الوصف خاطر داد رسان عالی مقام را براتب زیر متوجه میسازد .

۱ — چنانچه ملاحظه میشود بین دولت ایران و دولت انگلستان اختلافی موجود

نیست و دولت مزبور بناحق می خواهد خود را در مسئله ای که بموجب اصول ابتدائی و بدیهی حقوق بین المللی ناشی از حق حاکمیت ایران و منحصر در صلاحیت دولت ایران است وارد سازد

۲- بر فرض که اختلافی در باب ملی شدن نفت ایران وجود داشته باشد این اختلاف بین دولت ایران و شرکت سابق نفت انگلیس و ایران است که یک شخص حقوقی و در حکم یک فرد انگلیسی است و بموجب بند اول ماده ۳۴ اساسنامه آن دیوان عالی که می گوید :

« فقط دولتها می توانند بدیوان بین المللی رجوع کنند » قابل طرح در دیوان بین المللی نیست

۳- قطع نظر از عدم اهمیت مدعی و عدم صلاحیت دیوان بین المللی اساسا موضوع مورد گفتگو بوسیله هیچ مدعی در هیچ دادگاهی قابل طرح نیست زیرا بطوریکه قبلا توضیح شد صحبت از فسخ و لغو و بطلان قرارداد داد ۱۹۳۳ در میان نیست بلکه موضوع اینست که دولت و ملت ایران از یکی از مسلم ترین حقوق طبیعی حاکمیت خود استفاده و صنعت نفت را در تمام کشور بدون هیچ تبعیضی ملی کرده است . دولت انگلستان خود بارها از این حق استفاده کرده و صنایع عظیم خود را ملی کرده است بدیهی است مالکین و امتیاز داران آن صنایع هیچگونه حق شکایتی نداشته و ندارند .

۴- از همه این مسائل گذشته وقتی تقاضای اقدامات تأمینیه مورد پیدا میکند که حقوق اصحاب دعوی در معرض تضییع و تلف قرار گرفته باشد یا لاقلا احتمال این امر برود و عدم اقدام فوری خسارت جبران ناپذیری وارد سازد در این مورد مطلقا چنین احتمالی نمی رود زیرا :

۱- دولت ایران بوسیله قانون مجلسین مکلف شده در نگاهداری وسایل مادی و انسانی استخراج و تصفیه و حمل و نقل و جریان آن بطرف احتیاجات فنی و صنعتی مشتریان سالهای گذشته نفت ایران منتهای کوشش را بکار برد .

۲- کلیه کارشناسان و کارکنان فنی خارجی اعم از انگلیسی و غیر آن نه تنها در پست خود باقی می مانند بلکه علاوه بر حفظ تمام حقوق و مزایائی که شرکت سابق داشته اند مورد تشویق و تقدیر هم قرار می گیرند .

۳- بتصور اینکه از عمل ملی شدن صنعت نفت و واگذاری تاسیسات نفت بدولت ایران خساراتی بدارائی شرکت وارد گردد باوجود مطالبات زیادی که دولت ایران از شرکت سابق دارد باز هم برای مزید اطمینان شرکت ماده ۲ قانون دولت را موظف کرده که ۲۵ درصد از درآمد جاری نفت را بمنظور جبران خسارت احتمالی شرکت در بانک مرضی طرفین بامانت بگذارد .

با توجه بمسائل فوق دولت ایران امیدوار است آن دیوان عالی بعدم صلاحیت خود بطرف عدم اهلیت شاکی و قابل شکایت نبودن اعمال حق حاکمیت ملی ایران اعلام

رای نماید با این ترتیب طبعا تقاضای اقدام تامینی هم مردود شناخته خواهد شد .  
 در آخرین لحظه ای که دولت ایران مشغول تهیه کردن جواب آن دیوان عالی بوده خبر رسید که کار مندان انگلیسی شرکت سابق که تقاضا شده بود برای حفظ جریان نفت با همان حقوق و مزایا که دارند در خدمت دولت ایران بکار مشغول باشند مع الاسف يك بار و بصورت دسته جمعی امروز ( صبح ۲۷ ژوئن ) استعفا کرده اند بدیهی است چنین کناره گیری صرفا بمنظور فلج ساختن کار و بزانو در آوردن دولت ایران است و نیز خبر رسید که دو کشتی جنگی چندین هزار تنی انگلیسی بمقصد اخافه و ارباب دولت و ملت ایران که جز حق طبیعی و مشروع خود هیچ چیز نخواسته است در شط العرب لنگر انداخته اند .

خبر اخیر مجالی برای تردید قضات عالی مقام دیوان دادگستری جهانی باقی نمیگذارد که وقتی دولت انگلیس با اوضاع و مقتضیات سیاسی امروز عالم از ترسانیدن ملت ضعیف ایران بمنظور حمایت از تعدی و تجاوز يك شرکت غاصب و طمع ورز خود داری نکند در ۱۹۳۳ که اوضاع دنیا این قبیل تجاوزات را تسهیل میکرد بطور حتم از این وسیله غیر مشروع بمنظور تمدید مدت سوء استفاده کرده است .

در خاتمه ممکنست دادخواست اخیر دولت انگلیس ذهن آن قضات عالی مقام را نسبت بحسن نیت دولت ایران در بهره برداری نفت و خوش رفتاری با اتباع انگلیسی و غیر انگلیسی مشوب سازد . در این صورت لازم میدانیم بعضی از مدارك و اسناد رسمی و اخبار خبر گزاریهای انگلستان و دول بیطرف را در این باب تقدیم آن دادگاه عالی بنمایند تا حسن نیت دولت ایران در ملی کردن صنایع نفت و تهدیدات دولت انگلستان بمداخله نظامی و انهدام کار خانجات و تحریک متخصصین فنی و کارگران باستعفا و اعتصاب و تبلیغات مسموم کننده مبنی بر نبودن امنیت بر آن دادگاه عالی روشن و مسلم گردد

## تلگراف رئیس دفتر دیوان دادگستری لاهه

بوزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۱۳ آیر ماه ۱۳۳۰

شماره ۱۴۰۴۴

۵ ژوئیه ۱۹۵۱

آقای وزیر

عطف به تلگراف شماره ۱۴۰۴۳ محترماً قرار مورخه امروز دیوان را که مدت مهلت تسلیم یادداشت و یادداشت جوانبه آنرا مربوط بموضوع شرکت نفت ایران و انگلیس تعیین نموده رسماً جهت دولت ایران توسط جنابعالی ارسال میدارد. موقع را مقتنم شمرده مجدداً مفاد ۳ ماده ۳۵ مقررات دیوان را راجع به تعیین يك نماینده بجنابعالی یاد آوری مینماید.

احترامات فائقه .....

امضاء رئیس دفتر دیوان



جناب آقای ب. کاظمی - وزیر امور خارجه - تهران

دیوان بین المللی دادگستری

سال ۱۹۵۱

قرار مورخه ۵ ژوئیه ۱۹۵۱

موضوع شرکت نفت ایران و انگلیس ( انگلیس - ایران )

دیوان بین المللی دادگستری

نظر بماده ۴۸ اساسنامه دیوان

نظر بماده ۳۷ مقررات دیوان

قرار زیر را صادر مینماید :

نظر بعرضحال مورخه ۲۶ مه ۱۹۵۱ که همانروز بدفتر دیوان تسلیم و ثبت گردیده است و بدان وسیله عطف باعلام قبول ترتیبات اختیاری از طرف دولت انگلستان و دولت شاهنشاهی ایران دولت متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی موضوع شرکت نفت ایران و انگلیس را بدیوان مراجعه نموده است .

با در نظر گرفتن اینکه همانروز عرضحال طبق بند ۲ ماده ۴۰ اساسنامه به دولت ایران ابلاغ گردیده و نیز همانروز نتایجی که اعلام شده تلگرافاً بکشور مزبور اطلاع داده شده است نظر به تلگراف مورخه ۲۸ مه ۱۹۵۱ تهران که بوسیله آن وزیر امور خارجه ایران وصول عرضحال را اطلاع و تذکر داده است که دولت متبوعه مشارالیه دیوان را در رسیدگی باین موضوع صالح نشناخته و پس از وصول عرضحال جواب مقتضی خواهد داد .

نظر بقرار صادره بتاريخ امروز که طبق آن در نتیجه تقاضای مورخه ۲۲ ژوئن ۱۹۵۱ دولت انگلستان دیوان قسراً تأمین تعیین نموده و این تعیین بهیچوجه لطمه به صلاحیت دیوان نسبت بشناسائی کامل امر وارد نمیآورد .

مدت مهلت تسلیم اسناد کتبی مربوط بطرز عمل را بدینطریق مقرر داشته است :

برای یادداشت دولت انگلستان تا ۳ سپتامبر ۱۹۵۱

برای یادداشت جوابیه دولت شاهنشاهی ایران تا ۳ دسامبر ۱۹۵۱

دنیاله طرز عمل را محفوظ میدارد :

بفرانسه و انگلیسی که متن آن معتبر میباشد در دیوان لاهه در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ در سه نسخه تنظیم گردیده که یکی از آنها در بایگانی دیوان ثبت و دوسنجه دیگر جهت دولتین انگلستان و شاهنشاهی ایران ارسال میگردد . -

امضاء رئیس

امضاء رئیس دفتر

تلگراف دفتر دان گاه بین المللی لاهه  
 بوزارت امور خارجه ایران  
 ۴ خرداد ۱۳۳۰

شماره ۱۳۶۶۹

بتاریخ ۲۶ می ۱۹۵۱

آقای وزیر

در تعقیب تلگراف امروز خود تأیید مینمایم که دولت متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی عرضحالی بر علیه دولت ایران برای رسیدگی با اجرای قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ منعقد بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران محدود بدتر این دیوان تسلیم نموده است .

به پیوست رونوشت موقت عرضحال مزبور تقدیم و بزودی نسخ چاپ شده و گواهی شده آنرا نیز ارسال خواهم داشت . لطفاً توجه خواهید فرمود که این عرضحال مربوط با اعلامیه مورخ دوم اکتبر ۱۹۳۰ مصوب ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ می باشد که به موجب آن

دولت شاهنشاهی ایران قضاوت دیوان دائمی دادگستری بین المللی را بر طبق بند دوم از ماده ۳۶ اساسنامه آن قبول کرده است. در این مورد توجه عالی را بماده ۱۳۵ آئین نامه دیوان معطوف مینماید که مقرر میدارد ( بند ۳ ) که مدعی علیه پس از دریافت ابلاغ دادخواست و در موقع اعلام وصول آن یا هرچه زودتر باید نام نماینده خود را بدادگاه اطلاع دهد و تعیین نماینده مزبور ( بند ۵ ) باید با ذکر محل اقامت در مقرر دیوان صورت گیرد که کلیه ابلاغات راجع بدعوی بآن محل فرستاده شود.

بعلاوه محترماً اطلاع میدهم که موضوع تعیین مهلت‌های مربوط به تسلیم مدارک کتبی مربوط باین دعوی بعداً توسط اینجانب ابلاغ خواهد شد. در اینخصوص تصور میکنم لازم باشد توجه عالیرا به بند اول از ماده ۲۷ آئین نامه معطوف سازد.

خواهشمند است احترامات فائقه اینجانب را بپذیرید.

معاون دفتر دادگاه